



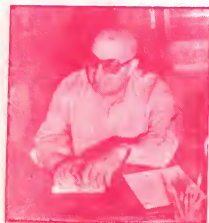
فکر

FEKER

مجله علمی، فرهنگی، اجتماعی و ادبی

سال اول، شماره پنجم - ششم، ربیع الثانی - جمادی الاول ۱۴۲۱ مطابق سرطان - اسد ۱۳۷۹ ه.ش. - جولای - اگست ۲۰۰۰ م

سالروز استقلال با جنگ استقبال میشود



یک سند مهم و تاریخی



کارکنان مجله فکر سالروز استرداد استقلال افغانستان را به همهء هم
میهنان رنجدیده و ستمکشیده افغانستان تبریک و تهنیت عرض میدارد

درین شماره

- ۱- سالروز استقلال با تشدید جنگ استقبال میشود.....
- ۲- پیروی از اخلاق ﴿عَلَيْكُمْ﴾ (اسلام و زندگی)
- ۳- حضرت محمد ﴿صَلَّى﴾ (درسهای سیرت)
- ۴- معجزات پیامبر اسلام ﴿صَلَّى﴾.....
- ۵- فلسفه وطن دوستی در اسلام (اسلام و اجتماع)
- ۶- طبیعت و اهداف دولت اسلامی (اسلام و قانون)
- ۷- جوانان و حل بحران (ساختار جامعه اسلامی)
- ۸- اسلام او غرب یو کیسه (چشم اندازی به آینده)
- ۹- ادای مسئولیت های فرزندان (نونهالان آرزو)
- ۱۰- د انسانانو او پیریانو تر (معلومات عجیب)
- ۱۱- جنگ فکری یا دسایس استعمار (جنگ فکری)
- ۱۲- ثقافت اسلامی (ثقافت تاریخ)
- ۱۳- اهمیت ورزش و پرورش (جهان ورزش)
- ۱۴- یک سند مهم و تاریخ (حقایق که روشن میشود)
- ۱۵- شعر ادب (فرهنگ و اجتماع)
- ۱۶- سنجر سهیل در مصاحبه (با جوانان)
- ۱۷- موازنه بین اسلام و کمونیزم (مقایسه ادیان)
- ۱۸- ناسونالیزم و ملیت گرایی (ارزیابی جهان اسلام)
- ۱۹- سه چیز خوب را بر سه چیز بد (فکر و اجتماع)
- ۲۰- نقش زنان در جامعه (زن و اجتماع)
- ۲۱- مسمومیت غواصان در اعماق (اکتشافات)
- ۲۲- بزرگمردان تاریخ افغانستان (مشاهیر افغانستان)
- ۲۳- د سگرت استعمال او (طبيب مجله ميگريد)
- ۲۴- بخوانيد و اندیشه کنید.....
- ۲۵- گزارش فرهنگی.....
- ۲۶- پاسخ به نامه ها.....
- ۲۷- چهره ها و نوشته ها.....

مجله فکر

صاحب امتیاز: کانون تعلیمی و تربیتی افغان

زیر نظر: هیئت تحریر

مدیرمسئول: مولوی محمد مختار منیع پاورتی

معاون: احمد جاوید « فیروز »

سال تأسیس: ۱۳۷۸ ه. ش.

آدرس مؤقتی: هوتک لیزر کمپیوتر ارباب

رودگل حاجی پلازه اطاق ۲۱۳ پشاور پاکستان

فون: ۴۵۴۶۱

آدرس پستی: جی. پی. او. بکس ۱۹۳

پشاور پاکستان

حق الاشتراک مجله «فکر»

اشتراک سالانه اشتراک شش ماهه

۱۲۰ روپیه ۶۰ روپیه

در خارج

۴۰ دالر امریکایی ۴۰ دالر امریکایی

داخل کشور

۲۵۰۰۰۰ ۱۲۵۰۰۰

فیفت فی شماره ۱۰ روپیه

در خارج: ۴ دالر امریکایی

داخل کشور: ۲۰۰۰۰

مصارف پستی شما بدوش اداره میباشد

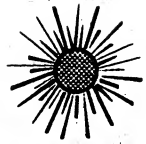
Address:

Hotak Lazer Computer Aarbab Road Gul Haji Plaza Room 213 Ph:45461

G.P.O Box No 193 Peshawar Pakistan



قل هل يستوى الاعمى والبصير افلاتتفكرون
هكو: آيا برابر است نابينا و بينا. آيا نمى انديشيد؟
انعام ۵۰

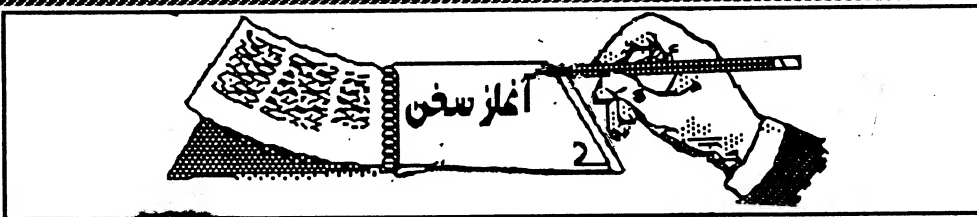


فکر

FEKER

مجله علمی، فرهنگی، اجتماعی و ادبی

سال اول، شماره پنجم-ششم، ربیع الثانی-جمادی الاول ۱۴۲۱ مطابق سرطان-اسد ۱۳۷۹ ه. ش. جولای-اگست ۲۰۰۰ م



سالروز استقلال

با تشدید جنگ استقبال می شود!

هنوز حرفی از خود گذری، خویشتن داری در برابر یکدیگر، تأمین صلح و امنیت، حفظ استقلال، احیای همبستگی ملی و رویهرفته ترحم به حال خود در میان نیست.

بهر حال گلابه کردن از شیفتگان قدرت دردی را دوا نخواهد کرد، تنها راه بیرون شدن از وضعیت اسفبار کنونی، توجه مردم افغانستان به عوامل پیروزی این ملت در برابر انگلیس ها است، پیروزی ای که استرداد آزادی و استقلال را در پی داشت.

آری، عوامل پیروزی و رمز رسیدن به استقلال و خود ارادیت این ملت در برابر هیولای استعمار، قوت ایمان، ایجاد فضای محبت و برادری، همبستگی بی آلاینده تمام ملیت های ساکن در کشور، گرد آمدن درمحور يك زعامت، ترجیح دادن منافع علیای کشور در برابر منافع گروهی و منطقوی، و شتافتن آگاهانه جوانان متعهد به پیشواز شهادت بود، بدون شك اگر مردم ما با درس گرفتن از عوامل و اسباب پیروزی گذشته و با رعایت تمامی نکات پر بهای آن یکبار دیگر رحمت و شفقت در میان خود، حساسیت و تنفر در برابر بیگانگانرا به نمایش بگذارند.

انشاء الله شاهد يك افغانستان اسلامی، آزاد، مستقل و سرافراز خواهیم بود. به امید آنروز.

درد بر شهداء راه عزت و آزادی درود بر جانبازان راه خدا.

تاریخ چند هزار ساله کشور ما شاهد قهرمانیها و فداکاریهای بی شائبه فرزندان رشید این مرزبوم در برابر تاخت و تاز بیگانگان و لشکرکشی های کشور گشایان خارجی بوده است، بیست و هشتم اسد سال ۱۲۹۸ خورشیدی مطابق ۱۹۱۹ میلادی روز استرداد استقلال افغانستان از چنگ انگلیس ها، نقطه عطف در تاریخ پر افتخار افغانستان است که موقعیت برجسته آن در متن تاریخ به خط زرین هنرهای می کند.

این روز تاریخی که در واقع به یاد آورنده اخوت، همبستگی، همسویی، تعاون، ایثار، و فداکاری در راه آزادی و حفظ ارزشهای اسلامی و ملی، و نادیده انگاشتن مصلحت های شخصی، و گروهی و قبیلهای در برابر مصالح علیای ملی و اسلامی می باشد، امسال نیز برخلاف امدها و چشمداشت های مردم رنجیده و مظلوم ما، مانند سال های گذشته با تشدید جنگ و دریدن شیرازه وحدت و بسج نیرو های طرف های درگیر برای اجرای يك عملیات بزم خود شان فیصله کن که پیامد ناگوار آن جز نابودی آخرین داشته های مملکت، از میان رفتن نسل جوان، بی خانمانی و درگیری مردم بی دفاع و بیچاره چیز دیگری نخواهد بود، استقبال می گردد، و

قلم عاملیست که میتوان

با بکار بردش خود را از زیر بار مسؤولیت ها رهایی بخشید

پیروی از اخلاق رسول الله ﷺ

اگر دوست راستین رسول ﷺ هستید پس از اخلاق او پیروی کنید.

- ۱- فحش را ترك كنيد زیرا سخن بد، و كار ناپسندیده است.
- ۲- در اثنای عبور و مرور در بازار ها، كوچه ها، محافل و مجالس عامه آواز خود را بلند نكنید و چشمان خود را از دیدن محرمات حفظ كنید.
- ۳- اگر از کسی برایتان مصیبت عاید گردید آنرا به نیکی قسمی دفع كنید كه زیانكار را ببخشید، و او را مورد عفو قرار دهید، از دادن جزاء و قطع علاقه كردن اجتناب كنید.
- ۴- اگر خدمتگار، پسر، همسر، رفیق، برادر و شاگرد در خدمت تان تقصیر نمودند گذشت نمائید، از سخن زشت و سخت گویی اجتناب كنید.
- ۵- در ادای واجبات خود کوتاهی ننموده و حقوق مردم را زیر پا نكنید، تا ملامت نشوید و برایتان گفته نشود كه چرا چنین و چنان می كنی؟
- ۶- كم بخندید، كوشش كنید اكثر خنده هایتان تبسم باشد.
- ۷- از رفع حاجت بیچاره، مسكین، زن و طفل بی پروائی و بی اعتنائی نكنید.
- ۸- در منزل با خانواده كمك كنید، ولو كه دوشیدن شیر و یا پختن طعام هم باشد.
- ۹- بهترین لباسهای خود را مخصوصاً در اوقات عید و اجتماعات بپوشید.
- ۱۰- از خوردن نان در زمین شرم نكنید، و هر چه حاضر بود بخورید، و به كم اكتفاء كنید.
- ۱۱- كار كنید، و با زیر دستان در كار اشتراك كنید، ولو كه كندن زمین و پشت نمودن ریگ و سنگ هم باشد، انجام این كار ها بامیل و خوشی، تكبر و غرور را میشكند.
- ۱۲- در برابر تعریفهای بیجا و مبالغه آمیز در اوصاف شخصستان اظهار خوشی نكنید.
- ۱۳- از استعمال سخنان فحش و درشت ولو كه به سبیل مزاح هم باشد اجتناب كنید.
- ۱۴- قول و عمل خود را از بدیها پاك كنید.
- ۱۵- احوال بد را کسی مرسانید.
- ۱۶- همیشه شیرین زبانی را اختیار كنید.
- ۱۷- از مزاح زیاد پرهیز كنید، و از راستی هر گز مگذرید.
- ۱۸- بالای انسان و حیوان رحم كنید تا خداوند بالایتان رحم كند.
- ۱۹- از بخل دوری بجوید، زیرا بخیل در نزد خدا و مردم بد است.
- ۲۰- در اول شب بخواهید تا در پایان آن بیدار شده خود را آماده عبادت و كار سازید.
- ۲۱- از نماز های جماعت در مسجد کوتاهی نكنید.
- ۲۲- از قهر و غضب و آنچه از آن سر میزند بر حذر باشید، و اگر غضب شدید، بگوئید: (اعوذ بالله من الشیطان الرجیم).
- ۲۳- قرآن را به فهم و اندیشه تلاوت كنید، و تلاوت دیگران را بشنوید.
- ۲۴- خشوبی و عطر را همیشه استعمال كنید و مخصوصاً در اوقات نماز.
- ۲۵- همیشه مسواك استعمال كنید زیرا خیلی مفید است، مخصوصاً در اوقات نماز.
- ۲۶- شجاعت داشته باشید و حق را نپوشانید ولو كه بالای خودتان هم باشد.
- ۲۷- نصیحت را از هر انسان قبول كنید، و از رد آن اجتناب كنید.
- ۲۸- در هر كار در بین همسران و فرزندان خویش راه عدل را پیش گیرید.
- ۲۹- از زیان و اذیت مردم صبر كنید، و آنها را ببخشید تا خداوند شما را ببخشد.
- ۳۰- آنچه برای خود می پسندید برای دیگران بپسندید.
- ۳۱- در اثناء داخل و خارج شدن و دید و ادید ها و در اماكن عامه سلام را فراموش نكنید.
- ۳۲- سلام مسنون (السلام علیكم ورحمة الله وبركاته) است، جملات صبح بخیر، شام بخیر، خوش آمدید، جای سلام مسنونه را گرفته نمیتواند، اما میتوان این جملات را بعد از آن گفت.
- ۳۳- نظافت مظهر و لباس را مراعات كنید.

حضرت محمد ﷺ انسان الگو و الگوساز

عبدالصبور «فخری»

یکنفر دانشمند غربی منصف گفته است : اگر قرار می بود که از جهانی دیگر سفیری به جهان بشریت میآمد و از بشریت میخواست که الگو ترین و کاملترین انسان را از میان فرزندان آدم برگزیند به آن جهان بفرستد . در آنصورت بشریت چه کسی را غیر از محمد می توانست برگزیند ویدانجا بفرستد .

این قول گواهی کسی است که پیرو دین مسیحیت میباشد. حالا میایم و شخصیت آنحضرت ﷺ را مورد مطالعه قرار میدهم می بینیم که واقعا اودر همه عرصه های زندگی انسانی است بزرگ ، دارای خصایل نمونه و صفات الگو که به هیچ وجه نمیتوان از آن انکار نمود . آنحضرت انسان الگو بود ؛ الگو در سیاست و حکومت داری ، الگو در فیصله ها و قضاوتها ، الگو در میدان معرکه و نبرد ، الگو در زندگی اجتماعی و معامله با مردم ، الگو در تعلیم و تربیت ، الگودر تعامل با دشمن ، الگودر زندگی شخصی و روابط زنا شویی ؛ بالاخره الگو در همه امور .

خداوند جل جلاله باوصف آنکه تمام گناهان آنحضرت را بخشیده و بهشت را برایش واجب گردانیده بود با آنهم از همه کس خداوند را بیشتر عبادت میکرد . که گاه دوثلث شب را به عبادت و تهجد می گذراند وگاه نیم آن را وگاه يك ثلث را ، تا آنحد که پاهایش ورم میکرد ، روزی حضرت عایشه از وی پرسید که چرا اینقدر عبادت بسیار میکنی در حالیکه تمام گناهانت بخشیده شده ؟ گفت : مگر لازم نیست که بنده سپاس گذاری باشم ؟ آنحضرت چنان از مال و منال دنیا

بدور بود که روز های درازی میگذشت اما درخانه آوآتشی برای طبخ افروخته نمیشد . و اگر مالی و پولی در دستش میآمد بدون آنکه وارد خانه اش شود آنرا به فقراء توزیع میکرد . در اخلاق و معاشرت چنان بزرگوار بود که شدید ترین دشمنانش هم از آن انکار کرده نمیتوانستند . آنحضرت از یهودی ای قرضدار بود ، بخاطر اداء قرض با وی برسر تاریخی معین توافق نمودند ولی از تاریخ معینه دو روز پیشتر یهودی پیش آن حضرت آمد و قرض خود را طلب کرد .

ضمناً سخن رکیکی نیز بسوی آنحضرت حواله داد که شما ای فرزندان عبدالمطلب در معامله تان خوش رفتار نیستید . وقتی حضرت عمر (رضی الله عنه) سخن زشت آن یهودی را شنید بر آشفته و از آنحضرت اجازه خواست که یهودی را سرزنش سخت نماید . ولی ؛ پیامبر (صلي الله عليه وسلم) فرمود : نه ، پسر خطاب لازم نیست که چنین کنی . بایستی از من بخواهی که حقش را به بهترین وجه اداء کنم واز او بخواهی که حقش را به نیکویی تقاضا کند . آنگاه به یهودی روکرده گفت : به تاریخیکه من و تو با هم اتفاق کرده بودیم دو روز باقیست . مرد یهودی از این رفتار نیکو و بردباری بزرگوارانه متأثر شده دین اسلام را قبول کرد .

آنحضرت در دلآوری و شجاعت چنان بود که هیچگاه در جنگها بر دشمن پشت نکرده بود ، حتی حضرت علی که یکتا از دلیرترین یارانش بود میگوید : زمانیکه جنگ شدت میگرفت و در قلبهای ما ترس رخنه میکرد ، همه به گرد آنحضرت جمع می شدیم واز اطمینان و

شجاعتی که در آن حضرت وجود داشت ، بهره می بردیم و راحت و اطمینان مان را دوباره میافتیم و به موقعیت های لازم خود باز میگشتیم . و زمانی که پلانی را طرح میکرد حتماً پیروز می شد و جنرال های نظامی آنوقت را به حیرت افکنده بود . در آن زمان پیچیده ترین تاکتیکهای نظامی را بکار می بست و موفق می شد .

در میدان سخن ؛ بلیغ ترین سخن بعد از قرآن سخنان آنحضرت بود . بخاطر تعلیم و تربیه جامعه و افراد از تمام وسایل دست داشته ، آن زمان استفاده میکرد .

رفتار آنحضرت در خانواده از همه کس بهتر بود . در همه امور خانه و رفع مشکلات آن شرکت می جست ، حتی از انجام دادن عادی ترین کار هم ابا نداشت . هیچگاهی بر همسران خود غضب نگرفته بود و هیچ وقتی غلامی را نزده بود حتی بر کارهایشان اعتراض نکرده بود . از همین رو ، چون حضرت عایشه را از اخلاق و رفتار پیغمبر پرسیدند گفت : اخلاقش قرآن بود ، و زمانیکه درخانه می بود در خدمت خانه اش قرار میداشت تا آنکه آذان غمازی گفته می شد . با شنیدن آذان وضو میگرفت و به مسجد می رفت .

آنحضرت کسی بود که آزادی واقعی را اعلان نمود . در برابر تمام قیود بشری و اسارت های دست ساخته ، بنده گان ایستاد و انسانیت را از بند عصبیتها رهانید ، آزادی ایکه او آورد ، شامل آزادی روحی ، اجتماعی ، اقتصادی ، نظامی ، سیاسی ، دینی و ادبی می شد . او بود که علیه شرك انقلاب اعلان نمود ، تعصبات دینی ، مذهبی ، قبیله ای ،

سلسله معجزات پیامبر اسلام

رضوان

قل
«تمنا»

ترجمه

و
نگارش

۱ انتقال منبر

در سال (۴۹) هجری حضرت معاویه «رض» گفت: من منبر رسول الله «ص» را در میان کشتگان حضرت عثمان «رض» نمیگذارم. بنا به امر فرمود که آنرا از مدینه نقل داده به شام برند و چون منبر را حرکت دادند آفتاب منکسف گشت روز روشن چنان تاریک شد که ستارگان پدید آمدند و خلائق کلهم جمع شده دست از این حرکت باز داشتند حضرت جابر «رض» و ابوهریره «رض» به حضرت معاویه «رض» گفتند: که در نقل منبر مصلحت نیست و معاویه شش پایه دیگر اضافه کرده و به اعتذار مشغول شد. صاحب روضة الصفاء می گوید: حواله این امر به معاویه «رض» غلط است اهل ضلالت این فعل را به معاویه نسبت کرده اند حالانکه مروان را به آن نسبت می کنند.

۲ خواب هولناک

روایت است از ام الحارث گفت: روزی نزد رسول الله ﷺ رفتم گفتم یا رسول الله خواب هولناکی دیده ام. و از مهابت آن ترسیده ام فرمود که چه دیدی؟ به عرض رسانیدم که پاره از جسد تو بریده در کنار من آمد. گفت: باکی نیست پسر فاطمه را در کنار تو نهند و چون حسین «رضی الله عنه» متولد شد همچنان کردند و روزی او را برده در کنار رسول الله ﷺ نهادم ناگاه دیدم که اشک از چشم مبارک آنحضرت روان گشت. گفتم ما در و پدرم فدای تو باد یا رسول الله ﷺ سبب گریه شما چیست؟ فرمود که جبرئیل آمد و مرا خبر داد که امت من زود باشد این پسر را بکشند و خاک را سرخ آورند از تربت او. در بعضی از روایات آمده که اسماعیل بن عمیس گفته که چون از تولد حسن «رض» یکسال منقضی شد امام حسین «رضی الله عنه» متولد شد و رسول خدا ﷺ فرمود که اسما پسر مرا بیاور و من او را در خرقة سفید پیچیده نزد آنحضرت بدم حضرت رسول اکرم ﷺ در گوش راست وی اذان و در گوش چپ وی اقامت گفت. آنگاه او را در کنار خویش نهاد و بگریست.

گفتم: (فداک امی و ابی) سبب گریه تو چیست یا رسول الله فرمود:

که بر حال این پسر می گریم.

گفتم: این پسر اکنون متولد شد و هنوز امری عارض نشده که موجب گریه باشد فرمود که ای اسما «تقتله فئة الباغية من بعدی لا ینالهم شفاعتی» بعد از من گروه باغی او را میکشند و شفاعت مرا هرگز روز رستاخیز نمی یابند.

بعد از آن گفت: ای اسما فاطمه را از این حال خبر ندهی و این وقت که قریب العهد بولادت است داغ بردل او نهدی.

نژادی، زبانی، منطوقی و غیره را از بین برد، تفرقه، اجتماعی و نظام طبقاتی را نانی کرد. اختلاف میان ثروتمند و فقیر را با فرضیت زکات رفع نمود، لباس ظلم و ستم را درید، مرد سالاری را نابود ساخت حقوق زن و مرد را با هم مساوی گردانید. برای بشریت نظام زندگی و دستور حیات ایجاد کرد؛ از کوچکترین مسئله گرفته تا بزرگترین قضیه را شرح و تفسیر نمود. در کار خیر چنان کوشا بود که، هیچگاهی در سلام گفتن هنگام ملاقات با یاران کسی بروی سبقت نجسته بود. در اثبات حق هیچ واسطه ای را قبول نداشت. روزی یکتا از زنان قریشی و اشراف زاده دست به سرقت یازید بعضی از کبار صحابه از جمله اسامه بن زید (رض) نزد آنحضرت ﷺ آمدند که مورد عفو قرار دهد. بر آنها غضب گرفت و فرمود چگونه شما در اجراء حدود خدا ماطلت نشان میدهد و میخواهید که بخاطر شریف زاده ای از اجراء حکم خدا دست بکشیم و سوگند یاد نموده اگر فاطمه، دخترم هم دست به سرقت یازد از اجراء حدود خدا در حقش دست بردار نیستیم. علیرغم آنکه خیلی فقیر بود، اگر سائل میامد و کمکی میخواست سعی میکرد که کمکش کند و چیزی برایش بدهد. در برد و باری از همه کس دست بالا داشت، در صبر و شکیبایی کسی با وی برابری نداشت. در عدل و انصاف و امانت داری حتی پیش از نبوت نزد قریش شهرت یافته بود. حیاء و تواضعش در بلند ترین درجه قرار داشت. هیچ زمانی بی وفایی و عهد شکنی از او دیده نشده بود. بشریت در تاریخ بمدد خود انسانی غیر از او را نشناخته که تا این حد الگو باشد و برای بشریت سعادت و خوشبختی را تحقق بخشد.

فلسفه وطن دوستی در اسلام

انسان ها در تمام دوران زندگی ، قهر ا بدو کانون منسوب اند:

۱- فرد.

۲- اجتماع.

به عباره دیگر نمیشود که انسانی بدون داشتن «خود» و همچنان بدون قرار داشتن در مدار «اجتماع» یعنی در خارج از مرز اجتماع ، بوجود آید و البته تولد فرد از مادر، نمونه های از سنت انتساب به اجتماع است و معلوم است که این سنت استثنا ناپذیر است.

پنا برین فرد و اجتماع بمنزله دویایی برای زندگی انسان اند که هر یک به تناسب واحد ، در پیشرفت زندگی ، نقش دارند، قسمیکه روند حیات نمی تواند در سیر صعودی خود تنها به یک جهت آن تکیه کرده و جانب دیگر را نادیده بگیرد و همچنان هیچ انسانی وجود نخواهد داشت که بدون انتساب به این دو کانون زنده گردد و یا لا اقل زنده بماند.

پس انسان دو شخصیت دارد:

الف- شخصیت فردی:

ب- شخصیت اجتماعی:

این هر دو شخصیت زندگی او را میسازند و هیچ دوره ای از دوره های عمر انسان از قانون انتساب به این دو کانون مستثنا نمیشود ؛ زیرا این استثنا مساویست با نفی کلی وجود او ، با مرور ازین مقدمه ، مبرهن گردید که نقش فرد و اجتماع در متن زندگی با هم مساویست پس اهمیت اجتماع روشن میگردد ، بنابراین حقیقت است که نادیده گرفتن یکجانب و یا گذشتن از اهمیت آن ، خیانت به یک واقعیت عینی است ، از همین جاست که دیدگاه اسلام و دیدگاه فلسفه های خود ساخته بهتر با هم متفاوت اند: فلسفه ، کمونیزم در عصر حاضر بصورت ناشایسته ای جانب «فرد» را نادیده گرفته و اصالت و اهمیت را حق اجتماعش می داند و معتقد است . که آنچه هست «اجتماع» است و فرد در اجتماع اصالت و طبیعت خود را از دست میدهد و در آن ذوب میشود . مثلیکه هایدروجن و اکسیجن چون با هم مرکب میشوند طبیعت اصلی خود را می بازند و موجود سومی (آب) را بوجود می آورند بهمین ترتیب در حوزه ، اجتماع چیزی بعنوان «فرد» اصالت نداشته پس نباید به آن

ارج گذاشت. در جانب نقیض این بینش ، فلسفه های سرمایه داری غرب قرار دارند. آن ها هر خلاف کمونیزم به این باور اند که اساسا «فرد» دارای اصالت است ، زیرا «فرد» یک حقیقت واقعی و نفس الامریست ، اما اجتماع را نباید ارزش داد. دیدگاه اسلامی در خط میانه نسبت به این افراط و تفریط قرار دارد. زیرا اسلام نظر به واقعیت امر میگوید که اساسا فرد و اجتماع دو پال برای زندگی اند که هرگز ممکن نخواهد بود که مرحله از مراحل زندگی انسان از قانون انتساب به آن دو مستثنا باشد .

پس هر کدام بنوبه ، خود دارای حقیقت بوده و بهمان پیمانه حایز اهمیت می باشد . پس ازین نگاه «فرد» در هر حال «فرد» است . همانگونه که «اجتماع» هم یک حقیقت است . این درست همانند ماشین و اجزای ترکیب یافته آنست ، بهر حال این بود نوع دیدگاه های این سه مکتب در ارتباط به فرد و اجتماع، پس طبعاً هر مکتب از دیدگاه خودش برخورد عملی با فرد و اجتماع را روی دست می گیرد؛ چون اصولاً نوع هر خورد عملی با یک چیز ، فرع نوع برداشت از همان چیز است و البته در عالم واقع دیدیم که دول کمونیستی چگونه فرد را توهین کردند ، اول اینکه آن را بعنوان ابزار تولید معرفی نمودند و سپس کسیکه نمی توانست کار کند. حق زندگی نداشت یقیناً که این برخورد، جنایت عظیمی در حق انسان است . از طرف دیگر در کشور های غربی و سرمایه داری می بینیم که به بهانه احترام بفرد. او را آزادی مطلق داده اند. به این معنا هیچ نوع قید اخلاقی و ... را بر رسمیت نمی شناسند، ازین جاست که درین کشور ها ، فساد ، تباهی و بی بند و باری هائیکه حتی سزاوار حیوانات هم نیست ، در سر اسر زندگی مردم حکم فرماست و بدون شک این هم خیانت بزرگ به انسان و اجتماع و زندگیست که اساسا از نوع تصور غلط آنان نسبت به فرد و اجتماع نشأت گرفته است ، اما اسلام عزیز با پیروی از دیدگاه همه جانبه اش نسبت بفرد و اجتماع در برخورد عملی نیز کوشیده است تا اصول و ضوابطی را وضع کند که بارعایت آن ، حقوق هر دو جانب از هر جهت رعایت گردد ، پس فرد در

اجتماع حقوقی دارد که لابد رعایت شود اگر چه در ظاهر بمنافع اجتماع ضرر تلقی گردد ، همچنان اجتماع منحیت فرد حقوقی دارد که از رعایت آن گریزی نیست ولو که ظاهراً نسبت به افراد قید و بند تلقی شود. اکنون باید دید که «وطن» چیست ؟ و اهمیت آن چیست ؟ از بیان گذشته روشن گردید که اسلام فرد و اجتماع را بعنوان دو حقیقت برسمیت می شناسد و برای هر کدام درجهت بر خورد عملی ، حقوقی مقرر داشته است. حالا باید دانست که «اجتماع» مراتب مختلفی دارد که هسته اولی آن «خانواده» و حد اعلی آن «وطن» است . بناً وطن عبارت است از جغرافیای یک اجتماع . به این معنی که حدود و مرز اجتماع را تشکیل میدهد.

همانگونه که «جسم» و «یا تن»

عبارت است از جغرافیای وجود فرد، پس اهمیت وارزش «وطن» همگون با ارزش «جسم و تن» است ؛ زیرا با «تن» و «وطن» هر دو جغرافیای همان دو کانون زندگی ساز را تشکیل میدهند و بالاخره در حوزه ، حقوق نیز آن دو را با هم تساوی میسازد. اسلام عزیز با این روش «وطن» را برای انسان ها معرفی میکند و با تعلیم میدهد که «حب الوطن من الایمان» یعنی : دوست داشتن وطن جزء ایمان است . و با این ترتیب با می فهماند که خدمت بوطن اصلاً خدمت بخود و زندگی خود است و بی توجهی در حصر آن بمعنای هلاکت است . زیرا «وطن» مثل یکپایه اساسی زندگی است پس مؤمن رami باید که همانگونه که تنش را دوست میدارد و وطنش را نیز دوست بدارد ورنه نمی توان مدعی ایمان راستین شد ناگفته نماند که محبت واقعی آنست که انسان را به خدمت و پاسداری و فداکاری در راه اعلا و ترقی آن بکشانند و الا هر محبتی دیگرکاری از واقعیت است این نکته را هم علاوه باید کرد که محبتی که بعد افراط برسد و آخر منجر بتعصب و ناسیونالستی و امثال آن گردد ، بهیچ صورت مورد قبول اسلام عزیز نیست .

طبیعت و اهداف دولت اسلامی

پوهاند نعمت الله «شهرانی»

ظاهر و آشکار است که دولت اسلامی یک دولت فکری بوده و بر اساس عقیده اسلامی استوار است، قانون و نظام و احکام این دین نیز بر پایه این عقیده بنا یافته و از آن نشئت نموده است، بنا بران دولت اسلامی، یک دولت محدود به حدود اقلیم و منحصر به یک قسمتی از زمین نمی باشد و نه یک دولت تبعیضی است که به سرحد، نژاد و زبان محدود باشد بلکه طوری که گفته آمدیم آن یک دولت فکری و عقیدتی است و عقیده اش آن را چنان اهلیت و صلاحیت می دهد که به عنوان دولت جهانی همه نژادها و قومیتها و زبانهای مختلف را در بر گیرد زیرا هر انسان حق دارد که عقیده آن را قبول نماید و به مجرد قبول آن از زمره رعایا و حاملان اندیشه و تابعیت آن باشد و کسی که از قبول آن سرباز زند باز هم می تواند که در پناه و در زیر نظام قانون آن حیات به سربرد و به عقیده و نژاد خود باقی بماند و جزئی ترین جبر و اکراهی بر وی وارد نشود.

اهداف این دولت از طبیعت آن اشتقاق شده است و چون آن یک دولت مفکوره می بوده و بر اساس اسلام استوار است پس اهداف آن عین اهداف اسلام است.

اهداف آن در حدود و چوکات فراهم نمودن وسایل زندگی و آسایش دنیوی برای رعایا و تحقق امنیت و حمایت ایشان از تجاوزات خارجی ها منحصر

نبوده بلکه اهداف آن بلند تر و عالی تر از آن است که آن عبارت از نیکبخت ساختن تمام بشریت به واسطه اسلام می باشد زیرا اسلام دین جهانی است خداوند می فرماید: (قل یا ایها الناس انی رسول الله الیکم جمیعا) «بگو ای مردم که من رسول خدایم که برای همه شما فرستاده شده ام» (وما ارسلناک الا کافه للناس بشیراً و نذیراً) «من ترا نفرستاده ام مگر آن که برای تمام عالم بشریت به حیث ترساننده و مژده دهنده باشی» از این سبب است که قرآن کریم تمام انسانها را به صفت بشری شان مورد خطاب قرار می دهد و به نور خدا و دین بر حق وی دعوت می کند طوری که می گوید: (یا ایها الناس اعبدوا ربکم) «ای مردم پروردگار تان را عبادت کنید» و (یا ایها الناس اتقوا ربکم) «ای مردم از پروردگار تان بترسید» و (یا بنی آدم خذوا زینتکم عند کل مسجد) «ای بنی آدم در هر مسجد زینت و لباس خود را بپوشید»

در صورتیکه اسلام یک دعوت جهان شمول بوده و نعمت برای بشریت است پس از حق بشر است که نعمت پروردگار شان برای آنان برسد تا از طریق گرفتن آن نعمت به سعادت پی برسانند که پروردگار برای شان تقدیم میکند و بشریت وقتی به این مرام نایل می شوند که موانعی را که در رسیدن این نور وجود دارد از بین بردارند که بزرگترین این موانع

وجود حکومت های باطل است که رسیدن این نور را به رعایای شان منع میدارند و به غیر شریعت خدا حکم می کنند.

که فقهاء آن را دار الحرب می نامند و از بین بردن آن به طور اغلب بدون قوت صورت نمی گیرد و قوت بدون دولت بوده نمی تواند از این سبب خداوند به تشکیل دولت امر کرده است و امر نموده تا اندازه ای که قدرت و استطاعت دارند نیرو، و وسائل جنگ را آماده سازند طوری که می فرماید: (و أعدوا لهم ما استطعتم من قوه) «تا اندازه ای که می توانید نیرو و وسایل جنگ را آماده نمایید» تا این قوه آن حقیقت را حمایت کند که اسلام با خود آورده است پس برای حق نیرویی ضروری است که آن را حمایت نماید و در روی زمین آن را رواج دهد و همه موانع و مشکلات را از سر راهش دور سازد و این هدف بزرگ و وظیفه اصلی دولت اسلامی است که قرآن کریم به آن اشاره می کند و می فرماید:

(الذین ان مکنهم فی الارض أقاموا الصلاة و اتوا الزکاة و أمروا بالمعروف و نهوا عن المنکر و لله عاقبة الأمور)

«یعنی آن کسانی که اگر ایشان را در روی زمین قدرت دهیم نماز را برپا می دارند و زکات می دهند و به امور نیک و پسندیده امر می کنند و از کارهای منکر و بد نهی میدارند و عاقبت و انجام هر کار مربوط به خداوند است».



فریدون «افراسیابی» نویسنده و ژورنالیست

با تشکر از مجله محترم فکر که «نقش جوانان در حل قضیه افغانستان» را به بررسی اهل قلم گذاشته و درین زمینه نظراین جانب را خواستار شده اند. میخوام خوانندگان مجله را به مطالعه چند سطر مختصر زحمت داده و به نوبه خود از صاحب نظران تقاضا کنم تا به عنوان بالا علاقه بگیرند و نکات تازه را مطرح نمایند.

من مطمئنم که از نتیجه این نوشته ها و تبادل نظر ها یک فکر رسا و فراگیر عرض اندام میکند و در پهنای کار و اجراءات امر مهمی به فعلیت میرسد.

و تجربه کار
میباشند. اما
نتیجه همه
کوششها و ثمره
تمام دید وادید
های ملی و بین
المللی با هیچ
همکنار میشود
واژه های جنگ
قدرت و خصومت
است که همچنان و
بدون انقطاع
هستی ها و
ارزشهای این ملت
را یکم خود
میدهد.

در چنین حالت
است که گرد
خستگی و ناامیدی
به همه انتظارها و
چشم داشتیهایی
میریزد که مردم
مظلوم ما بپای
ابتکار و تدبیر
سیاست دانان و
ریش سفیدان
تجربه کار دوخته

بودند. هم زمان و هم دوش با کشاله دازشدن قضیه، ارزش
های اخلاقی و دینی سخت در معرض تهاجم واقع شده،
مظاهر و صور مادی گرایی، پول پرستی، بی عاطفه گی
و از خود بیگانگی همه جا دامنگیر شده هدف و حلاوت
زندگی را از خطر ها زایل ساخته است.

جوانان و حل بحران افغانستان



صلح هنوز یک حرف مفت است و تبدیل به یک حرکت نشده است

و اینک مطلب
اینجانب: هر زمان
مشکل و مقارضه
در قضایای
اجتماعی و سیاسی
پیش آمده،
بزرگان و سالمندان
بیشتر طرف انتظار
بوده اند تا جوانان.
ولی مردم درین
موضوع کمتر فکر
کرده اند که چرا
بعضی قضایا با
وجود در صحنه
بودن سیاست
مداران مسن
و تجربه کار، باز هم
به درازا میرود و
روشنایی و راه حل
در پشت ابر پاره
یأس و سر درگمی
پنهان میماند؟

قضیه
افغانستان در جلو
چشم ما است:
هیچ کمبودی در

مستوای ضابطه و ظروف وجود ندارد همه جوانب و تمامی
طرفها به ضرورت، به اولویت و اهمیت یک افغانستان
اسلامی و متکی بخود مقرومعتترف اند. همه با طرفها و بی
طرفها، برخوردار و نمودار از رهبران و مشاوران جهان دیده

وضع کنونی در افغانستان به سیلابی شباهت میرساند که همه چیز از جا رهیخته و به یک سمت موهوم و نا معلوم در حرکت افتاده باشد هر کس در هرجا و هر مداری که هست برای خود دست و پا میزند و تلاش میکند ولی همه تلاشها بی هدف و بی حاصل! چنانچه گفتیم هیچکس بخود زحمت جواب این سوال را نمیدهد که چرا افغانستان به چنین وضعی گرفتار آمده و چرا کیاست، تدبیر و تخصص بزرگان در کشودن حل معمای افغانستان عاجز آمده است؟

پاسخ این سوال يك جمله ساده را دربر میگیرد ولی مفاهیم و مکنونات آن جهانی را زیر و رو میکند. پاسخ این است که هر حرکت، هر نهضت و هر قضیه برای خود يك ذخیره گاه «محبت» لازم دارد، هر زمان که این ذخیره به تحلیل رفت و یا تمام شد دیگر آن قضیه به بن بست میرسد و آن حرکت جذابیت خود را از دست میدهد.

ذخیره گاه «محبت» همان مجموعه و میزان کارهای داوطلبانه و ایثارگرانه است که افراد و هوا داران يك نهضت برای اعتلا و پیشرفت آن از خود نشان میدهند.

دلبستگی، عشق و محبت به آرمانها و اهداف يك گروه، يك ملت و يك نهضت گاهی به مفهوم «تعهد» نیز تعبیر میشود.

همانطور که سیاست جولانگاه پیران و سالندان بحساب رفته، عشق و ایثار و محبت نیز از مقوله هایی است که باقشر جوان همسنگ و هماهنگ واقع میشود.

وقتی به ایثار و قربانی و جان فدايي ضرورت می افتد، نگاه ها،

فطري و طبيعي بطرف جوانان میلان میکند و در تکمیل ذخیره گاه محبت به نقش گیری منظم و مرتبط جوانان ضرورت احساس میشود.

هیچ قضیه و هیچ نهضت بدون ذخیره محبت نمیتواند ملکه فتح و سعادت را ملاقات نماید. جهاد اسلامی افغانستان که به پیروزي رسید و ایوان های کفرو کمونیزم جهانی با همه هیبت و عظمت آن فرو ریخت همه از برکت ذخیره گاه محبت بود همه از نتیجه و ثمره کارها، قربانیا و تلاشهایی بود که بخاطر جهاد و در راه جهاد وارد میدان میشد.

و امروز که باید دور صلح و سازندگی باشد، قضیه افغانستان بخاطري حل نمیشود که شعار صلح هنوز از پشتوانه «محبت» محروم است. به تعبیر دیگر شعار صلح در افغانستان يك شعار مفت است که کسی بخاطر دعوی داری و پشتیبانی از آن با ملاک عشق و ایثار و محبت آزمون نشده است.

متأسفانه بیشتر شعارها و حرفهایی که امروزینام صلح و حل قضیه سامان داده میشود همه از محدوده مصلحت های خشك سیاسی فراتر نیست و ایمان به صلح از گلو پائین نمیرود.

تأسف زیاده تر اینکه ارادت ها و پشتیبانی های تصنعی و بی محتوا از صلح امروز در قشر جوان بیش از جمع پیران و در انجمن تحصیل کرده ها بیش از افراد فاقد سواد رخنه کرده است. بسیار و بلکه غالب جوانها در حالیکه سخت کوشش دارند که با هر ذریعه و ذلت ممکن اسناد و شرایط وارد شدن خود را در کشور های مغرب زمین فراهم نمایند، شاید بخاطر ارضای فریب کارانه احساس و

جدانی و نفسی است که باز هم خود را از جمع حامیان و مجاهدان اصلی صلح و سلم بحساب می آورند و بطور نمایشی فعالیتها را راه می اندازند.

طرف خطاب در اینجا جوانهای است که راستی يك سینه پرنور و يك سر پرشور برای آینده و امروز کشور شان و مردم شان دارند این جوانها به چه شکلي میتوانند حرف خشك و روی دیوار صلح را بیک تحریک عملی و فراگیر تبدیل و ذخیره گاه محبت را تکمیل نمایند؟ به سیاست روی بیاورند و یا به انجام کارهای نظامی و خشونت آمیز؟ و یا به هیچکدام؟

یادمان نرود که حکمت ۷۲ درجه بودن ایمان به معنای ۷۲ باب دعوت و مبارزه در برابر موانع و منکر می باشد. ایمان و مبارزه آنطور که از تعالیم قرآنی و سنت نبوی بر می آید يك شعار مفت و خالی نیست. بناءً با در نظر داشت اینکه سیاست و نظامی گری از باب های سازنده دعوت البته در شرایط خاص خود میباشد ما معتقدیم که باب اهم و مهم مبارزه پس از اقرار به خدا محبت به خلق خدا می باشد. و محبت حاصل نمیشود مگر اینکه در میان مسلمانان تعارف و تساند رونما شود.

به این صورت جوانهایی که آماده ایثار گری در راه صلح اند و جیبه اول شان است که یکدیگر خود را بشناسند و یا یکدیگر خود همکاری و ارتباط فعال دانسته باشند. تجمع جوانان ایثار گر در محور مساجد ذخیره گاه محبت را تأمین خواهد کرد.

در آنصورت است که کاروان صلح بی هیچ مانع و مزاحمتی بسر منزل سعادت و پیروزي میرسد و درخت صلح به ثمر می نشیند.

بیا هم زره په زره اسلام او غرب

پوه کيسه پو تاريخ

محمد زمان «مزمّل»

د اسلام مبارک دین په داسې شرایطو کې راغی چې د بوي خواد دوو امپراتورپو د داخلي جنگونو په مسلسل اخو ډېر بلا وخت تېر شوي و او دبلي خواد د دغو نظامونو د ظلم او خپل سربو نه بشریت پوره سترې شوي و.

اسلام په پیل کې د خپل ماحول د طبیعت او د جگړې د طبیعي تسلسل له مخې د غربو د مشرکینو او بېا په مډینه کې د بهبودو سره د ټکر په کرښه ودرېد.

وروسته چې د عربي ماحول خبره یو طرف د تصفيې په خط ودرېده نو د مدني اسلامي دولت په شرق کې د ایران (فارسي) او په غرب کې د مسېحي روم دولت په دروازه ولاړؤ.

تر کومه چې رومي مسېحان د مسېح

پېروان اود یو اسماني دین پېروان و اسلام د پېل نه د همدې مشترکې منشاء له مخې د هغوي سره د خواخوږي او په بین المللي ماحول د پلوي سیاست خاوندبوله همدې تګي ته قرآن کریم اشاره کوي. ﴿ غلبت الروم فی ادنی الارض وهم من بعد غلبهم یسفلون ﴾

د آسماني پیغام د اشتراک خبره وه چې د بوي خواد حبشي نصراني پاچا ایمان راوړ او دبلي خواد روم لوي مشر هرکلبوس (هرقل) هم د باور حدته راکوز شو ولي د پېروانو عکس العمل هغه بهرته پر شا کړ

او همدا د آسماني پیغام خبره وه چې د فارس منحوس پاچا پخپل مشرکانه غرور زمونږ د گران پېغمبر لېک څیري کړ.

ولي کله چې اسلامي دولت د قوت مرحلي ته ورسېد او اسلام ته د دعوت خبره بې نوره د هغه وخت د مسېحي دولت سره د جنگ په پوله ودرېدله نو اسلام دخپل قوي

دعوت او فاتحو جنگېالو له برکته مسېحي دولت ته په هر محاذ داسې ماتې ورکړې چې په ډیر لږ وخت کې د شرق مسېحي امارتونه په سوریه، اردن، مصر کې بود بل پسي مات کړل او په دې سلسله کې تر ټولو بل موثر عامل چې په دې رابطه کې خپل اثر وښود هغه د اسلام سره د مسېحي پېروانو خواخوږي او د رومي دولت د واکمنانو له مظالمونه د هغوي سره او گرځېدلي خواه

د درش کلونو په تېرېدو د اسلام فاتح فوخ د شرقي روم په لوي مرکز (قسطنطنېه) ننني استانبول په دروازه ودرېد چې د ځېني خاصو شرایطو له کبله هغه فتحه تر لاسه نشوه هغه په دې محاذ تر پنځو پېړیو پورې په شاو مېښه.

په سوریه، مصر او ټوله افریقا کې د مسېحیت پېروان له زره له کومي ددې نوي دېانت سره آشنا او په هغه باندې د ایمان شرف ته پورته شول بلکې همدغه

مسحبهان د اسلام په راوړلو خپله دهغه فاتح فوځ برخه شوه.	اسلام د ټولو ادیانو نظامونو او امتونو په نسبت د یوه فکر او بوه دولت په توګه درې برترې (ترجیحات) درلودل.	۱ - دا چې د معرکې فاتح به پخپل وخت یو مذهبي رهنما و د تورې تر څنګ « دخبرې دعوت او د انساني ارزښتونو باوقاره طرف و.
چې وروسته د مسیحې اروپا پر ضد په شرقي او غربي دواړو محاذونو وځنګېد.	معنوي تفوق علمي تفوق او عسکري تفوق	
د مسیحې اروپا سره د اسلام د ټکر دوره تر ټولو اوږده دوره ده که دغه درې عمده عوامل نه وای نن به د اروپا په اسلام نړۍ د یو پراخ آسماني دین په غېږ کې د وحدت د راحت ساه اخستې وه چې هغه دادې:	لومړي معنوي تفوق	۲ - د جنگ په سختو مراحلو کې بهام هم د یو مسلمان غوصي قهر او غچ حدود درلودل هېچا دهېڅ عنوان لاندې د دینمن پر ضد د آزاد انتقام شرایط نه شوي تر لاسه کولای.
۱ - د اسلامي دولت په داخل کې داخلي جنگونه او په پای کې دخلافت راښه انحراف او	دا چې اسلام په هغه مهال دخپل وخت ډیر غښتلي دولتونه او قوتونه یو پر بل پسې او په یو وخت کې رانسکور کړل دا ډلې مخې نوه چې دا حرکت په نظامي محاذ د نورو په نسب داسې غوڅه برتری درلوده چې مقابل لوري یې د زور له مخې د ماتې	۳ - جنگ ته درې ډلې دینمن سترګې جنگ د جنگ په خاطر نه کاوه بلکې جنگ به د پوسترانسانې هدف په خاطر و او مسلمانان خپل دغه معنوي هدف سره مخلص و.
په ملوکېت دهغه بدلېدل او بالاخره د اسلامي دولت اوله تجزیه او ورپسې د اسلامي دولت دریمه تجزیه.	په سوریه مصر او ټوله افریقا کې د مسیحیت پیروان له زړه له کومې ددې نوي دېانت سره آشنا او په هغه باندي د ایمان مشرف ته پورته شول بلکې همدغه مسحبهان د اسلام په راوړلو خپله دهغه فاتح فوځ برخه شوه.	۴ - انساني تعلقات، ژوند او انساني تهذيب د مسلمانانو په طرف او پله کې د مقابل لوري په نسبت برترې
۱ - په فاتح فوځ کې د پیغمبر د تربیت هافته و او مخلصو بارانو غباب	ذلت ته راوړستلی وي بلکه اصلي خبره داده چې مسلمانان په اخلاقي او تهذيبي لحاظ دومره غښتلي و چې اصلا د همدې تفوق له مخې مقابل لوري مخکې له مخکې د معنوي ماتې په تعقیب نظامي ماتې هم خورله د مسلمانانو معنوي تفوق د خوارځه د مقابل لوري حضور او موجودیت کمکې کاوه.	د درلودله او مقابل لوري د همدغه تفاوت له مخې د سېالي او مقاومت جذبه د لاسه ورکوله.
۳ - په دې باب د بهر دود منفي رول چې لا تر اوسه دوام لري.	ولې په عمومي ډول په هماغه لومړنیو پیرو کې اسلام دنړۍ د مطرح دولت روم او دهغوي د مسیحې دېانت د پاپانو په نسبت د خپلو پیروانو په عمل او شخصیت کې د تفوق غوڅ ترجیحات درلودل.	دویم علمي تفوق: که څه هم اسلام لاد زمکې په سرد پیري څلورمه نه وه پوره کړي ولي د قرآن او د اسلام د محبوب پیغمبر په مدرسه کې تر بهه شوي باران د علم او پوهې په هغه مرحله

کي و چي داوه پيربو په ارث ناستو نصار او نئ په وړاندي دکهتري احساس کاوه .
همدا تفاوت و چي په اتو پيربو کي بي مسلمانان دخپل هر مقابل لوري سره دجنگ اوسولي پر وخت دپرزگوار په مقام کي درول او همدې علمي تفوق دتاريخ په اوږدو کي مسلمانانو ته دخپل وخت په بين المللي ټولنه کي دپو مهذب امت وقار اود پو نه ماتېدونکي دبانټ ژور تابه ورکړي و .
علمي تفوق هم له څلورو خواو خپل اثر او ژور اثر پري ايښي و :
۱ - مسلمانانو سره چي دعلم او تهذيب کومه پانگه وه هغه نئ د هر محدوديت او انحصار په پرته نورو بلکي ان دښمن ته انتقالوله .

۲ - له دښمن مخالف او هر انساني طرف سره چي دعلم او پوهی څه پيدا کېدل مسلمانانو پرته دهر تبعيض او تعصب هغه لاس ته راوړل او چي ددوي داصولو سره بي تکر نه درلودل هغه بي په ژوند کي عملي کول .

۳ - دمسلمانانو په منځ کي او ان دقدرت د خاوندانو په نظر کي علم او علما

ددهر قدر درلود خو علم او تعلیم دهر انحصار او محدوديت نه وتلي ارزښت و چي همدې دري خصوصيتونو وکولاي شول مسلمان امت په لنډ وخت کي دنړي د علمي سهادت په گدی کېښوي .

دریم عسکري تفوق :

مسلمانانو پخپل مقابل لوري باندې

ولي په عمومي ډول په هماغه لومړنپو پيربو کي اسلام دنړي دمطرح دولت روم اودهغوي دمسیحي دبانټ د پاپانو په نسبت د خپلو پیروانو په عمل او شخصیت کي د تفوق غوڅ ترجیحات درلودل .

اسلام د ټولو ادیانو نظامونو لومړنیو په نسبت د پوه فکر او پوه دولت په توگه دري برتري (ترجیحات) درلودل .

دعسکري له لحاظه برتري درلودله .

په مسیحي او نورو جنگي خواو دمسلمانانو عسکري تفوق ته اړخه درلودل :

۱ - هغوي جنگ د پو معنوي ارزښت په خاطر کاوه او همدا معنوي ارزښت و چي پرمسلمانانو بي دجنگ مشکلات آسانه کړي و .

۲ - مسلمانانو ان هغه حکمرانانو چي دجنگ په لېکه کي به حاضر و هغوي د

خشن ژوند سره آشنا و او د ناز او نعمت ژوند نئ ترشانه درلود چي هغوي ته دماتي روحه ورکړي .

۳ - جنگي محاذ د پو مسلمان دښه ایمان او رښتیني باور دازمیسبت ځاي و دهمدي ځایه دمسلمانانو جنگي قواعد او ضوابط لددي لحاظه سخت و چي څوک خپل صف دماتي سره مخامخ نکړي .

۴ - مسلمانانو د اطاعت

، قوماندې ، مورال له مخي په دښمن برتري درلودله .

۵ - په جنگ اود جنگ په مهديان کي مسلمانانو دخپلو مخالفینو په نسبت اخلاقي او تهذيبي برتري درلودله چي ددي تفوق له مخي دښمن بواخي او ټول دجگړي په مهديان کي د حضور مجبوریت نه درلود .

۶ په مسلمانانو کي دقرباني بي ساري جذبه .

۷ - پخپل بري او ددښمن

په ماتي نئ پوخ باور .

۸ مسلمانانو سره د جنگ غنیمت او دسپهو دنپولو پورته لوي هدف و چي هغه د خدای پاک رضا وه دهمدي ځایه هغوي سره ژور احساس و چي هغوي د پو لوي کار لپاره را پورته شوي چي دي احساس هغوي د قرباني ستومانې لپاره په هوا وچت حد کي تیارول او هغوي ته بي هغه مورال وړ په برخه کاوه چي معمولاً فاتح طرف بي په جگړو کي لري .

ادای مسؤلیت های فرزندان

از آنجائیکه آئین مقدسی اسلام آئین رحمت و سعادت، آئین حکمت و عدالت، آئین شرافت و فضیلت و آئین محبت و شفقت است همواره پیروانش را به پیمانها، عهدها، مسؤلیتها و مکلفیتهایشان متوجه میسازد، امانات و واجباتیکه بر ذمه شان است یکی را بعد دیگری تشریح میکند، نتایج و اثرات نافع و مفید یک به آنها مرتب است و در حل مشکلات فردی و اجتماعی نقش دارد توضیح مینماید تا باشد که آنان آینده را بیشتر از گذشته اعتنا و اهمیت دهند و اولادشانرا که مردان میدان و مسؤلان صحنه فردا اند به تحصیل علم و دانش و فرهنگ اسلامی و پیروی از اخبار و آثار آل و اصحاب پیامبر بزرگ اسلام توصیه می کند تا رویهمرفته آنان نیز بعد از نضج و اکمال استعداد های فطری خود در تصحیح عقائد و تنظیم امور حیاتی جامعه و محیط شان سهم بارزو ارزنده بگیرند و از سعادت دو جهانی بر خوردار شوند، آیات و احادیثیکه در پیرامون این موضوع وارد است خیلی زیاد است ولی به جهت اختصار به ذکر چند آیه و حدیث درین مورد اکتفا میکنم:

«امرکن اهل و اولاد را به ادای نماز و خوی و عادت شان بسده بر آن (طه: ۱۳۲).

«ای مؤمنان نگهدارید نفس و اهل خود را از آتش (تحریم: ۶)

«قسم به پروردگارت میپرسم قمامی را از اعمال و کردار شان» (نحل: ۹۳)

«خداوند توصیه میکند شما را در باره اولاد تان». (نساء: ۱۱).

«نکشند مادران اولادشانرا یعنی تحت تربیه روحی و جسمی بگیرند زیرا

جاهل و غافل بودن آنان مرگ حکمی است. (ممتحنه: ۱۲)

«واقف و آگاه سازید مریبان را که ایشان مسؤل زیر دستان خود میباشند. (صافات: ۲۴).

و منجمله حدیثهایکه بروایت بخاری و مسلم و ترمذی آمده:

«مرد و زن هر دو شبان و نگهبان اهل خود اند و مسؤل آنانند.»

«ادب دادن شخص فرزندش را بهتر و برتر است از صدقه دادن یک پیمانه.»

«پدر هیچ عطیه و بخشش نکرده است برای فرزندش که بالاتر از ادب باشد.»

«بیاموزانید به اولاد و اهل بیت خود کارهای خیر و نیک را و ادب شان دهید.»

«قدم نمیگذارد بنده در روز قیامت مگر پرسیده میشود از چهار چیز:

۱- از عمرش که در چه راه گذشته.

۲- از جوانبش که چه طور از آن استفاده کرده.

۳- از مالش که از کدم جای بدست آورده و به چه راه صرف نموده.

۴- از علم و دانشش که چه عمل در آن انجام داده است. این بود شمه از

اندرزهای معلم بزرگ و مؤدب سترگ عالم بشریت حضرت ختمی مرتبت محمد رسول الله ﷺ و اکنون بطور

نمونه حکایاتی چند از سلف صالح و متصدیان امور مسلمین درینمورد بیان

میشود. روایت است که عقبه بن ابی سفیان زمانیکه پسرانش را نزد معلم

جهت تعلیم و آموزش فرستاد به آقای معلم گفت: پیش از اینکه به اصلاح

اولادم بپردازی به اصلاح نفس خود بکوش آداب و اخلاقت سراسر اسلامی

باشد و امور اجتماعی را طور شاید و باید ملاحظه نما تا باشد که در اخلاق و آداب شاگردانت اثر گذارد. زیرا چشم آنان بطرف تو است و از اعمال تو سر مشق میگیرند و آنانرا به سیره و روش حکماء و اخلاق فضلاء، تقوا و ورع اولیاء مطلع و آگاه کن و از اذیت و آزار والدین بر حذر دار و مانند طیب حاذقی باش که بیماریهای فردی و اجتماعی شانرا بتدریج تداوی و علاج کنی بمن اتکاء مکن چه امور تربیتی آنانرا قاطماً بتو تفویض نمودم.

ابن خلدون مینویسد: هنگامیکه هارون الرشید خلیفه وقت بود پسرش امین را بمؤدب و آموزگار می سپرد و گفت: من مصروف مصالح عمومی میباشم و جگر گوشه و ثمره قلبم را بتو تسلیم کردم. نخست او را به قرائت قرآن و ارشادات گرانبهایش رهنمونی کن و سپس به اخبار و آثار پیشوایان دین مبین اسلام و اشعار حماسی و شجاعت و آداب سخن گفتن و احترام بزرگان بویژه تیر اندازی و شناوری و تاکتیکهای نظامی و آلات و ابزار دفاعی آگاه و آشنا از همه اولتر از ضیاع وقت آن که سرمایه بزرگی است جلوگیری کن. امید است که در سایه اسلام آماده خدمت به آینده کشور عزیز شود.

عبدالملك بن مروان هم مؤدب پسرش گفت: پسرم را به صدق و راستی و عفت و تحمل و بردباری و ایثار و فداکاری خوی و عادت ده و از انجام اعمال ناشایسته و گفتار بد بویژه دروغ گفتن بر حذر دار زیرا دروغ انسانرا به فجور و فسق میکشاند و بالاخره بعذاب الهی گرفتار میکند. نعوذ بالله منه.

به نقل از کتاب «تربیت اولاد از دیدگاه اسلام»

د انسانانو او پيريانو ترمنځه نکاح

قاضی سید فضل غنی «کامه وال»

مونږ وړاندې په دې موضوع باندې چې د پيريانو او شيطانانو په خپل مينځ کې نکاح تولد او تناسل موجود دي څه ناڅه څېړنه پری وشوه خو اوس مونږ به دې خبره بحث کول غواړو چې د پيريانو او انسانانو ترمنځه ازدواج او نکاح کول ممکن دي او که نه آيا په شرعي لحاظ بهي نکاح څرنگه ده جواز لري او که نه ؟

د اکام المرجان مصنف قاضي بدرالدین ابي عبدالله وايي. چې د انسان او پيری ترمنځه نکاح ممکنه او کېدې شي .

ثعالی وايي : چې د پيری او انسان ترمنځه نکاح او القاء دواړه واقع کېدې شي دوي به دي ابات سره استدلال کوي : (وشارکهم في الاموال والاولاد وعدمهم وما بعدهم الشيطان الاغروا) .

« په مالونو او اولادونو کې ورسره برخه وال شته او هغوي د وعدو په دام کې ونېلو. او د شيطان وعدې له يوې غولونې پرته نور هيڅ هم ندي »

ددې آيات په تفسير کې تفهيم القرآن ليکي : څوک چې په شتمنی لاس ته

راوړلو او د هغی لگښت کې د شيطان به اشارو چليري شيطان گویا له هغه سره په وړيا ډول شریک شويدي . همدارنگه اولاد د انسان خپل وي او د هغه په پالنه کې ټول زیار انسان پخپله گالي خود شيطان په اشارو هغه دغه اولاد ته د گمراهی او بد اخلاقي روزنه په داسې ډول ورکوي چې ته به وایې د دغه اولاد یوازي هغه پلار ندي بلکې شيطان بهي هم په پلارولۍ کې برخه وال دي »

همدارنگه معارف القرآن بي داسی تفسیر کېږي :

« دخلکوبه مالونو او اولاد کې د شيطان د شرکت مطلب حضرت ابن عباس (رض) داسی واضح کېږي چې په مالونو کې کوم مال په ناروا او حرامو طریقو سره حاصل کېږي شي يا په حرامو کارونو کې مصرف کېږي شي دا د شيطان بدې کې شرکت دي. او په اولاد کې د شيطان شرکت د اولاد په حرامې کېدو کې هم کېږي. او بانی په اولاد مشرکانه نوم ایښودۍ وی یانی په حرامو سره د هغه روزنه کېږي وی .

اویا نی په مشرکانه رسمونو او رواجونو سره حفاظت اوساتنه کېږي وي په دې ټولو صورتونو کې شيطان ورسره برخه وال دی » همدارنگه رسول الله ﷺ داسی فرماني : « اذا جامع الرجل امرأته ولم یسم انطوی الشيطان الي احليله فجاء معه » « کله چې سړي دخپلی ښځې سره د پوځاي کېدو په حالت کې بسم الله ونه وایې نو شيطان ورسره په پوځاي کېدو کې شریک کېږي »

حضرت ابن عباس (رضی الله عنه) فرماني :

« اذا اتى الرجل امرأته وهي حائض سبقه الشيطان اليها فحملت فجاءت بالمختل فالخفثون اولاد الجن » « کله چې سړي خپلی ښځې ته په داسې حالت کې وروړاندې شي چې هغه حائضه وی نو په دې وخت کې له هغه نه شيطان مخکښي وړاندې کېږي کله چې حمل واخلي نو (نور ښځی، زیږوی او نور ښځي د پيريانو اولاد دی »

دلته یو سوال داراپیدا کېږي چې د

بيري او انسان نژدي والي به څرنگه ممکن وي ؟ حال دادي چي پيري له اور او انسان له خاوري پيدا دی د اور خاصه گرمالي دی او انسان بيا د څلورو عناصرو څخه مرکب يو موجود دی چي يو له هغي څخه اوبه دي او حال دادي چي اور او اوبه دواړه يو تریله متضاد عناصر دي او يو ځای کيدل نهي غير ممکن دي.

ددې خبری اصلی ځواب دادي چی په موجوده حالت کی نه پيري په هغه اصلی بڼه پاتي دی چي اور دي. او نه انسان په هغه اصلی بڼه کي دي چي خاوره او يا هغه څلور عناصر دی . همدارنگه د پيري او شيطان اوسني وجود اور ندي. او نه دانسان اوسنی وجود خاوره يا اوبه دي.

که داسی نه وي نو کله چي بهرپان يا شيطانان دانسان وجود ته ور داخل شي نو بايد چي اور واخلي او وسوزي. او يا د پيري وجود دانسان په اوبو سره محوه او مړ شي. حال دا دی چي داسي نده همدا پيرپان او شيطانان هميشه د انسانانو سره اوري او راوري خو يو تریله له مينځه نه غي ؟!

د انسان نکاح له پيري سره

ابو عثمان بن سعيد الدارمی په اتباع السنن والاخبار کتاب کي وایي :
« حدثنا ابو الازهر حدثنا الاعمش حدثنی شیخ من بحیل قال علق رجل من الجن جارية لنا ثم خطبها الينا وقال اني اكره ان انال منها محرما فزوجناها منه قال فظهر معنا بعد ثنا قلنا ما انتم قال

امم امثالکم وفینا قبائل کقبائلكم قلنا فهل فہکم هذه الالهواء قال نعم فہنا من کل الالهواء القدرية والشعبة والمرجئة قلنا من ایها انت قال من المرجئة »

« له پورتني سند څخه وروسته شيخ ابن بحیل وایي چي یوه پيري ماته دخپلی لور وړاندیز وکړ خو ما دهغي سره بي له نکاح نه لیدل کتل ښه ونه گڼل ترڅو چي مي هغه په نکاح واخسته بیا مي ورسره ناسته پاسته خبری اتري شروع کړي نویوه ورځ می له دی پيري نه پوښتنه وکړه چي تاسو څوک یاستي نو هغه راته وویل چي ستاسی په څېر مونږ هم ډلي ډلی قبیلې قبیلې یو نوبها مي تری پوښتنه وکړه چي په تاسو کي هم ډول ډول عقېدي موجودی دي ؟ هغه وویلي چي هو مونږ کي هم د قدریه . شيعه او مرجئه عقیدو خلک شته دي نویا مي ورته وویل چي ته پخپله دکومي ډلي څخه يي هغه راته وویل چي زه د مرجئه ډلي څخه يم »

په شرعی لحاظ د انسان او پيري نکاح:

په دی برخه کی د مفسرينو او فقهاؤ تر مېنځه اختلاف نظر موجود دي . ځيني په دی نظريه دي چي ددوي تر مېنځه نکاح کول شرعي جواز نلري ځکه چي رسول الله دهغوي سره نکاح کول منعه کړي: (عن بنس بن يزيد عن الزهري قال: نهی رسول الله ﷺ

عن نکاح الجن

« یونس بن یزید د زهري نه روايت کوي چي رسول الله د پيري سره دنکاح کولو نه منعه کړېده »

همدارنگه په سورت النحل کی الله فرمایي: (والله جعل لکم من انفسکم ازواجاً»

په سورت الروم کي فرمایي: (ومن آياته ان خلق لکم من انفسکم ازواجاً» ددی دواړو آياتونو مطلب دادي چي الله پاک ستاسو له نفسونو او جنس څخه ستاسو لپاره جوړه پيدا کړېده »

نوله دی کبله ویلي شو چي بهرپان بيله ډله جلاجنس او نوعه ده نو دانسان نکاح کول له دوي سره جواز نلري.

قتاده (رضی الله عنه) حسن (رضی الله عنه) حکم (رضی الله عنه) اسحاق (رضی الله عنه) عقبه الاصم (رضی الله عنه) اوداسی نور علماء دانسان او پيري نکاح بها مکروه کښي.

مگر شيخ نجم الدين الزاهدی وایي چي د حسن بصری (رضی الله عنه) نه د پيري سره دنکاح په برخه کي پوښتنه وشوه هغه ورته وویل چي ددوه سړوپه شهادت سره جواز لري.

ددی موضوع په اړه معارف القرآن د النحل سورت ۲۳ آیات (انی وجدت امرأة لکم) « ما به ښځه وليده چي د سبا قوم

مالکده « به تفسیر کی داسی لیکي :
 « د سبا ملکی نوم به تاریخ کی بلقیس
 بنت شراحیل بنودل شویدي اوبه ځینو
 روايتونو کی راغلی دي چي ددي مور
 پیرئ وه چي نوم یې ملعمه بنت شیعان
 بنودلی شویدی دا روايت قرطبي
 دوهیب بن جریر (رضی الله عنه)
 اودخلیل بن احمد (رح) نه کړېدي.
 نوم یې هدا هد چي خلویبنت (۴۰)
 ځامن یې لرل اود یمن دملک یو لوي
 پاچاتیر شویدی. دبلقیس پلار شراحیل
 د یو یو پیري ښځي سره نکاح کړي وه
 دهغي د گيډي نه بلقیس پیدا شوه ددي
 وجه دا وه چي شراحیل دخپل حکومت
 او سلطنت په غرور کی خلکو ته ویل
 چي به تاسو کی زما کف اوسیا نشته
 یوه دي وجه تاسو سره زه نکاح نکوم نو
 له دی کبله هغه د یو یو پیري ښځي سره
 نکاح وکړه.
 دلته یوه خبره ضروري ده چي یادوونه
 یې وشي هغه دا چي ځیني خلک به دی
 عقیده او نظریه دي چي په پیریانو کی
 تولد او تناسل نشته مگر ابن عربی په
 خپل تفسیر کی فرمایي چي داخیال
 باطل ځکه دي چي په سهې احاد بشوسره
 دا خبره ثابت ده چي په پیریانو کی تولد
 او تناسل دسړي او ښځي ټول هغه
 خصوصیات کوم چي په انسانانو کی
 موجود دي په پیریانو کی هم شته دي.
 دویمه دا چي به شرعي لحاظ سره

د انسان نکاح د پیرئ ښځي سره جائز
 دي او که نه ؟
 په دی برخه کی د فقهاؤ پوره اختلاف
 نظر موجود دي ځیني حضرات یې جائز
 گڼي او ځیني ئی بیا لکه د نورو غیر
 جنسي حیواناتو به خیر غیر جائز او حرام
 بولي.
 ځیني داسي واقعات هم پیښ
 شویدي چي دمسلمان سړي سره
 دمسلماني پیري نکاح هم شویده
 اولاد یې تري راوړېدي.
 دلته دامستله زیاته قابل ذکر نه ده
 ځکه چي د بلقیس بلار مسلمان نه و دده
 به عمل سره دا کوم دلیل دجواز یا نه
 جواز کیدلي نشي.
 څرنگه چي په اسلام کی دا اولاد نسبت
 بلار ته کړي او دبلقیس بلار انسان و نو
 له دي کبله ویلي شو چي بلقیس انسانه
 وه نه پیري ولو که مور یې پیرئ هم وه نو
 له دی سببه هغه سلیمان علیه السلام په
 نکاح واخسته اوداد پیري سره د نکاح
 کولو کوم دلیل نشي ثابتیدی «
 اوس به راشود دي خبري ته چي
 سلیمان علیه السلام دبلقیس سره نکاح
 وکړه او که نه ؟
 به دي برخه کی دمعارف القرآن نظر
 داسي دي :
 « به ذکر شوو آياتونو کی د بلقیس

واقع په دي پای ته رسېږي چي هغه
 حضرت سلیمان (علیه السلام) ته
 حاضره شوه به اسلام مشرفه شوه له دي
 نه وروسته چي څه حالات راپیښ شو
 قرآن کریم په دي برخه کی چوپ باتي
 شويدي.
 یوه سړي د عبدالله بن عبنیه نه
 پوښتنه وکړه چي آبا حضرت سلیمان
 (علیه السلام) دبلقیس سره نکاح
 کړي وه او که نه نو هغه ورته وفرمائل
 چي ددوي معامله په دي ځاي کی ختم
 شوه .
 (اسلمت مع سلیمان لله رب العلمین)
 « مطلب دادی چي قرآن کریم تردی
 ځایه ورته حال بیان کړيدي اویس نو
 مونږ هم له دی نه زیات بحث پکښي نه
 کوو. مگر عساکر د حضرت عکرمه
 (رض) نه روايت کوي چي ددي نه پس
 بلقیس د حضرت سلیمان (علیه
 السلام) په نکاح راغله او هغه ئی
 پر خپل حکومت برقراره وساتله او یمن ته
 یې واپس ولیږله اوبه هره میاشت کی به
 حضرت سلیمان (علیه السلام) هلته
 تشریف وروړو او دري ورځي به یې
 ورسره تیرولي او حضرت سلیمان (علیه
 السلام) ددی لپاره په یمن کی دري
 ښکلي محلونه داسي تیار کړي وؤ چي
 نظیر او مثال یې موجود نه و » .

جنگ فکری

یا

دسیسه های استعمار

نویسنده: یحیی محمد الیاس

مترجم: سیدناصر تقدسی

را در زندان منصوره در مصر سپری نمود که بعداً در بدل پول رها گردید. گوی در اثناء موجود پتش در زندان به فکر اتخاذ طریقه جدید بدون رویارویی نظامی افتاد، و بدین باور گردید که پیروزی بر مسلمانان از راه برخورد نظامی امکان پذیر نیست، و بایستی علیه عقیده، افکار و تقالید آنان مبارزه کرد. و او به دنبال رهانش از زندان و بعد از بازگشت به پاریس برای ملت و مردم خود گفت: «اگر خواهان شکست و هزیمت مسلمانان هستید، تنها با سلاح همراه شان نجنگید، درست، در میدان جنگ مسلحانه در برابر ایشان شکست خورده اید، لذا با ایشان در عقیده که قوی ترین پناهگاه شان است جنگ و ستیزه کنید.»

تاریخ جنگ فکری:

محققاً حکمت و مشیت نافذه خداوند متعال مقتضی آنست که حق همواره در کشمکش و چالش مستمر و خستگی ناپذیر قرار داشته باشد تا آنکه خداوند بزرگ، زمین و آنچه در روی زمین است را به میراث بگیرد، و پاران راستین حق لحظه در دفاع و حمایت از حق بی توجهی نکنند، چنانکه هواداران باطل لمحہ ای از مکر و حیلہ در برابر حق و هواداران آن باز نمی ایستند. «و لا یزالون یقاتلونکم حتی یوردکم عن

(تعریف، تاریخ، خطر و اهمیت آن برای دعوتگران)
استاد محمد قطب در تعریف جنگ فکری می فرماید:
(جنگ فکری همانا وسائل غیر نظامی است که جنگ های صلیبی آنرا بمنظور ازالہ و نابودی مظاهر زندگی اسلامی و انصراف مسلمانان از تمسک به اسلام و معتقدات اسلامی و آنچه که افکار، اندیشه ها و تقالید و روش های گوناگون بدان پیوند خورده بکار گرفته است).

بنابراین جنگ فکری اسلوب و شیوه تازه ی است که صلیبیان آنرا برای جنگ با مسلمانان پس از شکست های پیهی که در مقام نبرد های مسلحانه، خویش بر ضد مسلمانان نصیب گردیده بودند، روی دست گرفتند.

صلیبیان در روش جدیدی فکر کردند که بدون زویا رویی نظامی بوسیله آن با مسلمانان مبارزه نمایند. رویا رویی ای که قطعاً نافرجام بود و شکست های مفتضحانه را سبب شد که پیامد آن جز خاری و ننگ چیز دیگری نیست
استاد محمد قطب می گوید:

نخستین کسیکه به این اسلوب مؤثر فرا خواند «لويس» نهم پادشاه فرانسه بود که بدست مسلمانان اسیر گردید و مدتی

دینکم [ن استطاعوا ...] سورة بقره آیه ۲۱۷
 « همواره و بطور مداوم با شما می جنگند تا اگر بتوانند شما را از دین تان باز گردانند ... »

طوری که علماء معانی می گویند : فعل مضارع در قول خداوند (ج) : (یقاتلونکم) و (لایزالون) تجدید استمراری را افاده می کند ؛ به این معنا که مکر و حیلۀ دشمن در برابر اسلام و اهل اسلام خیلی دیرینه بوده و قدامت آن به اندازه قدامت این دین می باشد ، و بطور کلی تا وقتی که مسلمانان به عقیده شان متمسک باشند استمرار خواهد داشت ، اما در شیوه های مبارزاتی آن بمنظور توافق و هماهنگی با تطور زمانی و مکانی تجدید نظر می گردد. بنابراین تاریخ جنگ فکری همزمان با تاریخ این دین مقدس آغاز میابد ؛ زمانیکه حق بپایان آمد انصار و مدد گارانی با خود داشته ، و در مقابل آن چون باطل بوجود آمد به آن نیز مددگاران و پیروانی بوده است .

درست ، قرآن کریم برای ماداستان آدم علیه السلام با ابلیس لعین را که در نقاب دوست نصیحت گر نزد آدم تظاهر کرده و برای تائید ادعایش سوگند مغلظه یاد مینماید ، این گونه حکایت می کند : « وقاسمهما إني لكما لمن الناصحين » و برای آندو (آدم و حوا) سوگند خورد که هر آئینه من برایتان از نصیحت کننده گانم . و آن نوعی ازین جنگ ناپاک بود که با روش و شیوه نهانی طراحی شد و پیامد آن پس از زمانی به ظهور پیوست .

و در امت حضرت محمد حوادث و داستانهای بسیاری وجود دارد که بالای صحابه ، کرام رضی الله عنهم بوقوع پیوسته است . ولی آن همه حوادث و جنگ ها به هیچ وجهی نتوانست در سلوک و اندیشه آنان جزئی ترین تغییری وارد نماید ، در داستان کعب بن مالک رضی الله عنه که او یکی از سه کسانی بود که در غزوۀ تبوک تخلف ورزیده بودند و توبه ای شان اندکی به تأخیر افتاده بود که حتی زمین باهمان پهنایی و وسعت خود برایشان تنگ می نمود ، و در عین حال که رسول اکرم صلی الله علیه وسلم با وی مقاطعه کرده بود نامه ای پادشاه غسان برایش توصل مینماید که در آن از او دعوت می گردد تا بخاطر نائل شدن به مقام و منزلت دنیوی به جانب آن پادشاه رو آورد ، بهترین گواه این مدعا است .

بهر حال باید از کعب رضی الله عنه این داستان را که خود

راوی آنست بشنویم تا ببینیم که موقف و موضع گیری این شخصیت بزرگ در قبال این آزمندی و اغراء به مقام و منصب چگونه بوده است :

« ... من در حالیکه به بازار مدینه روان بودم ، ناگاه مرد نبطی ای از انباط شام که غرض فروش مقداری از طعام به مدینه آمده بود ، می گفت : کی کعب بن مالک را نشان می دهد ؟ مردم برسم رهنمایی برایش اشارت کردند تا آنکه نزد آمده و نامه ، پادشاه غسان را برایم تحویل کرد که در آن نوشته بود : اما بعد ! اطلاع یافتم که صاحب و رفیق (رسول خدا) با تو جفا کرده ، در حالیکه خداوند ترا رسوا و پایمال نکرده است ، پس به ما به پیوند . چون آنرا خواندم گفتم : این هم آزمایش است ، لذا آتشی افروخته و آنرا در آتش سوزاندم . »

مسئله ، دیگری را که از نمونه های جنگ فکری در عصر صحابه و عصر پاکیزه ، نبوی « صلی الله علیه وسلم » میدانم همان داستانی است که سبب نزول فرمایش خدا در سوره آل عمران می باشد « یا ایها الذین آمنوا إن تطیعوا فریقاً من الذین اؤتوا الكتاب یدوکم بعد ایمانکم کافوین ... » سوره آل عمران آیه ۱۰۰ .

« ای آنانی که ایمان آورده اید اگر گروهی از آنانی را که کتاب داده شده اند پیروی نمائید ، شما را بعد از ایمان ، به کفر باز خواهند گرداند . »

اگرچه برای نزول این آیت اسباب متعددی ذکر شده ولیکن همه آنها در این نقطه یکجا می شوند که دست ناپاک یهودی ای جهت کاشتن و نموی فتنه میان مسلمانان ، و شعله ورنمودن آتش جنگ بعد از آنکه خداوند به نور اسلام و بادستان توانای پیامبر خویش آنرا خاموش کرده بود ، در بین ایشان دخالت کرد ، و این پلان شوم با آنکه قسماً با موفقیت همراه بود ؛ اما بعد از در جریان قرار گرفتن .

پیامبر و تذکر آن از نعمت های بی پایان الهی ، بزودی ابر کدورت از آسمان دل ها متلاشی شده و دل ها بسوی صفایی و پاکیزگی باز می گردند . و داستانهای بسیاری درین زمینه وجود دارد که این مقام گنجایش نقل و توضیح همه آنرا ندارد ، ولی تمام آن حکایت ها و داستانها به این نکته اشاره

بینند، و تا زمانی که عمیقاً تأثیر نکنند و فعل جنائش را بجانگذارند، کسی به آن متوجه نمی شود.

(آری، بجاست که بگوئیم) جنگ فکری خطر تر و زننده تر از جنگ نظامی و ارتشی است.

چه این جنگ سر زمینی را تهدید نمی کند بلکه عقلی را تهدید می کند، و بالشکری رویارو نمی شود بلکه باملتی رویا رویی می کند، و مساحت جغرافیایی را تسخیر نمی کند بلکه فرهنگی را مسخر مینماید، با موقعیت و پایگاه ویژه ای نمی جنگد بلکه شخصیتی را هدف قرار می دهد، و چاهی را سم پاشی نمی کند بلکه شهرها و عقول را مسموم مینماید، ادوات و آلات را تخریب نمی کند بلکه ثقافت و عقیده را به ویرانی می کشاند؛ از همین

جهت این جنگ مشکل تر و عمیق تر است مقاومت در برابر آن و دفع نمودن آن نیازمند تلاش بی وقفه، صبردراز، نفوذ و برنامه ریزی ماهرانه و ذکاوتدانه و تنظیم محکم می باشد.

و قتی که خطر های ناشی از این جنگ به این درجه باشد پس تحقیق و پژوهش همه جانبه، آن برای دعوتگر از اهمیت بزرگی برخوردار است بخاطر یک دعای، پزشک امت، زره و دژ محکم آن است؛ دژ محکمی که امت اسلامی بحمايت آن پناه می برد، پس براوست که از اینگونه جنگ و روش ها و وسایل و اهداف آن، مطلع شده و از تمامی پلان ها، برنامه ها، و مکائد دشمنان خدا که برای این امت می چینند، آگاه باشد. درین صورت او می تواند بخوبی مردم را بصیرت و آگاهی بخشد، و ازین شر افسانوی ایشانرا بر حذر دارد، و آنانرا از دام ها و کمین گاه های شیطان که در سر راه این دعوت تنیده و هموار کرده است نجات دهد.

«قل هذ سبیلی اذعو إلی الله علی بصیرة أنا و من اتبعنی و سبحان الله و ما أنا من المشرکین» سوره یوسف آیه ۱۰۸.

«ای پیامبر! بگو: طریقه من و پیروانم همین است که خلق را به خدا با بینایی و بصیرت دعوت کنم، و خدا را از شرک و شرک منزه دانم، و هرگز به خدای یکتا شرک نیارم».

دارد که مسلمانان از همان فجر دعوت و سپیده دم اسلام و در جریان زمانه های قیمتی آن در معرض چنین جنگ هایی قرار گرفته اند، اما اصولاً هیچ گوشي را که بدان تبلیغات شوم گوش فرادهد نزد این پاک طینتستان نیافته اند؛ بدون شک صفائی اسلام، ایمان راسخ، یقین ثابت و روی همرفته صداقت در توجه بسوی خدا و آمادگی دل ها برای گرفتن پند و نصیحت همه، این پلان های ناجوان مردانه، دشمن راناکام و روی برنامه های اجرا شده، آن خط بطلان کشید.

ولیکن مع الاسف در عصور اخیر پس از آنکه ایمان مسلمانان ضعیف گردیده و بجانب دنیا رو آوردند و اسباب عزت و تمکین خویش را به پوته فراموشی گذاشتند، موازین و معیار ها نزد شان

مختلط، و مصادر فراگیری نزد شان متعدد شد، این جنگ بخوسی توانست مأموریتش را انجام دهد، و اهداف خود را بالای ایشان به کرسی نشاند و مقاصد خویش را از آنان بدست بیارد.

کوتاه سخن اینکه جنگ فکری برابر با قدمت این دعوت قدامت دارد، اما جز در قرنهای اخیر و آغاز قرن نوزدهم میلادی، دیگر نتوانسته است اندک ترین آرمان های خود را تحقق بخشد و در دوره از دوره هایش موفق گردد.

همانطوریکه گفته آمدیم سبب پیروزی این جنگ در دوره های اخیر فقط ضعف ایمان مسلمانان؛ اختلاط مفاهیم اسلامی و تعدد مصادر فراگیری و بالاخره جهل بزرگ نسبت به اسلام، و تمیز نکردن دوست و دشمن در اثر اختلاط مفاهیم بوده است، خداوند نیکو کمک کننده است.

خطر جنگ فکری و اهمیت پژوهش آن برای دعوتگر:

جنگ فکری به مراتب خطر ناک تر از جنگ نظامی است؛ زیرا جنگ نظامی برای همه اعم از عالم و جاهل، خورده و بزرگ واضح و هویدا است و همگان بمنظور مقاومت، و دفع آن و برای پاکسازی شهر ها و رهایی بندگان از شر آن، صف می کشند، و چنین کاری به آسانی امکان پذیر است اما جنگ فکری خیلی مخفیانه و پنهانی طراحی می شود که جز اندکی از مردم آنرا نمی

ثقافت اسلامی

نوشته: رضا العراقي

مترجم: اکادميسين عبدالاحد عسرتي

وقتي دانشمندان غرب از اسلام سخن مي گویند

سارتون: زود است که مسلمانان بار دیگر قیادت جهان را بدست گیرند.

هـ، ا، جب: اسلام بهترین ادیان و رسالتی است برای عالم بشریت.

موننگولوس: وحدت را که مسلمانان بپیان آوردند، هیچ دینی نتوانسته بود قبل از آن بپیان آورد.

ماسینیون: جمعیت دیگری چون مسلمانان سراپا پیروزی ها را بدست نداشته است.

«قدی» لويس « در وصیت خود مي افزاید وقتی از شخصي مي شنويد که نصرانيت اورا متاذي گردانیده و با او بدی کرده است، لازم مي بینند که این سخن را با شمشیر از زبان او دور گردانند، آیا این پیش آمد بدان معنی نیست که مسیحیت دین جنگ و خون ریزی است؟ نه خیر... همین ترتیب ظلم است که مي گویند: دین اسلام دین جنگ است و بزور شمشیر وسعت اختیار کرده است، میدانی که

قبل از اسلام جهل، سفاهت، خودپرستی، غرور و کبريایی طوري به جهان مسلط دیده مي شد که آدمیت برای حیوانیت جا گذاشته است اما وقتی نصرانیت ميخواهد نظامي را پیاده کند بجای آنکه روی اتحاد و نظام استوار، اساس گذاشته شود بر مبنای تفرقه ها و بر روی بدبختي ها بلند ميشود، بنسبده فکر ميکنم صادق ترین شخص، که از حالت و چگونگی آن وقت ترجمانی کرده است «جان لابون» است که می گویند: حالت باشندگان زمین قبل از اسلام از هرنگاه بدان می ماند که در تنگنای اضطرابات وحشیانه قرار داشته است و مردم همه برای استواری خود روی شر اتکاء می نمودند نه وسائل خیر و دستگیری از بینوایان، در آنوقت رؤسای قایل اعتماد کسانی پنداشته می شد که در میدان جنگ و خونریزی از دیگران سبقت داشتند و بیشتر از جنگجویان همردیف خود به سلب اموال مردم و تخریبات می پرداختند.

علامه (میشون) می گوید: قایل توجه است که مسلمانان مرده می اند که نصرانی ها را به

مسالمت و حسن معامله دعوت کرده اند و این خود مسأله ای است منبع خیر بین ملت ها و اساس ارتباط باهمی بین مردم و من بر اساس تتبع و تحقیق خود در تاریخ ملت ها به این نتیجه رسیده ام که باید بصراحت بگویم معامله مسلمانان بانصراری نشان میدهد که آنها دوست داشته اند غلظت و شدت را از بین بردارند و با نصرانی ها معامله ای نیک داشته باشند، رویه ای متکی با احساس نیک، ولی این احساس خیر اندیشانه درغیر مسلمانان دیده نمی شد بلکه شفقت، ترحم، مهربانی و لطف را از امارات ضعف میدانستند، این حقیقتی است که از خوف طعن نباید از آن چشم پوشید و انکار کرد. بلی دانشمندان حق بین فلاسفه، و عبقری های غرب وقتی در مورد اسلام دور از تعصب تحقیق نمایند، ضرور اعتراف می کنند که اسلام صالح ترین نظام دینی است و رسالتی برای کافه ای بشریت مثلاً (جورج سارتون) استاد پوهنتون هاروارد بصراحت اعتراف میکند که اسلام صالح ترین نظام دینی است در بین

ادیان ، زیباترین و بهترین آنها ، اما مسلمانان امروزی از اسلام بسیار بدور افتاده اند ، دور از حقایق که اسلام آورده است زیرا اعمال مسلمانان از مبادی واضح و روشن اسلام چیزی دیده نمی شود ، شاید مسلمانان روزی به اسلام باز گردند در آن صورت دور نیست که زعامت سیاسی و تعلیمی جهانرا طوریکه قبلاً بدست داشتند بدست گیرند اینکار وقتی میسر شده می تواند که مسلمانان

حقیقتاً به اسلام رو آورند و اسلام را در زندگی خود پیاده گردانند و به ارشادات و احکام اسلامی عمل نمایند . «سارتون» می گوید: زود است مسلمانان قیادت جهانرا بار دیگر بدست آورند زیرا ملت

های شرقی و اسلامی جهانرا دو مرتبه برای مدت های درازی قیادت کردند اولاً در طول هزار سال قبل از روز های عروج یونان و بعد مدت چهل قرن در عصور وسطی و اکنون نیز هیچگونه مانعتی نیست که ملت های مذکور باز هم قیادت جهانرا برای بار دوم آنهم در آینده قریب مالک باشند .

«لیو دورش» می گوید : اسلام دین فطری و اقتصادی انسانی است ، من هیچ حکمی را در قانون وضعی ندیده ام مگر اینکه در اسلام بصورت

بهتری در آن مورد وجود داشته است خصوصاً حل دومی مسئله که جهانرا بخود مشغول گردانیده است .

اول آنکه قرآن همه مسلمانان را برادر همدیگر میداند و می گوید به تحقیق مسلمانان برادر همدیگراند که این سرلوحهء زندگی ، بهترین و اساسی ترین مبادی اشتراکیت و باهمی بودن است .

دوم فریضه زکات که ثروت مندان را مکلف می گرداند از ثروت

(جورج سارتون) استاد بوئنتون هاروارد بصراحت اعراف میکند که اسلام صالح ترین نظام دینی است در بین ادیان ، زیباترین و بهترین آنها . اما مسلمانان امروزی از اسلام بسیار بدور افتاده اند ، دور از حقایق که اسلام آورده است زیرا اعمال مسلمانان از مبادی واضح و روشن اسلام چیزی دیده نمی شود ، شاید مسلمانان روزی به اسلام باز گردند در آن صورت دور نیست که زعامت سیاسی و تعلیمی جهانرا طوریکه قبلاً بدست داشتند بدست گیرند اینکار وقتی میسر شده می تواند که مسلمانان حقیقتاً به اسلام رو آورند و اسلام را در زندگی خود پیاده گردانند و به ارشادات و احکام اسلامی عمل نمایند .

خود برای فقراء و طبقه ای که اهل دستگیری اند ، بپردازد و در صورتیکه ثروت مندان از آن سرباز زنند دولت را حق میدهد زکات را از ثروت مندان گرفته و به اهل آن بپردازد .

علامه «ماسینیون» می گوید : در مورد اینکه اسلام بین افراد اجتماع مثل مساوات صحیح است بر دیگر نظامها امتیاز کاملی دارد ، اسلام دشمنی خود را با سود و مالیاتیکه در اشیای ضروری وضع می گردد

اعلان میدارد ، همانطوریکه در مورد تأمین حقوق خانواده یعنی شوهر زن و اولاد و همچنان می گوشت ملکیت و سرمایه ای اموال تجارتي از طریق حلال زیاد گردد و اسلام درین مورد موقفی دارد بین سرمایه داری و پرروازی ، کمونیزم و بلشویکی .

اسلام در گذشته هائل نیکی در تعاون و تفاهم باهمی بین مردم بوده ، هیچ جمعیتی چنان گذشته ، پر افتخار و پیروزمندی را ندیده است ، طوریکه اسلام توانسته

است بین ملیت های مختلف مساوات کامل و اخوت را برقرار گرداند و حتی اسلام توانسته و آن قدرت را دارد که بین عناصر آشتی ناپذیر ، ایجاد محبت و یکرنگی نماید که مورخ بزرگ انگلیسی (آرنولد تونیسی) این مطلب را

تائید و علاوه می کند که رسالت اسلام خاص برای عرب نبوده بلکه همه جهانیان از آن نصیبه های دارند همانطوریکه درین دین جز خدای واحد ، دیگر الهی نیست و دینی است برای همه مردم .

«سیرتوماس» و «آرنولد» در کتاب «دعوت بسوی اسلام» مینویسند این تهمت که اسلام بزور سلاح پیشرفته است دور از حقیقت بوده بلکه موضوع کاملاً برعکس آنست و همین راز است که اسلام به

کوتاه ترین وقت میتواند به همه اکناف عالم برسد.

«گوستااولیون» فیلسوف فرانسوی می گوید: قرآن قانون دینی، سیاسی، اجتماعی و... است و احکام آن از گذشته های تاریخ تا اکنون نافذ بوده مسلمانان با هم برادر اند، زیرا خدای واحد رami پرستند، شریعت واحدی دارند، آنچه را بد می بینند همه بد می بینند و آنچه را نیک می گویند همه نیک میگویند، حج برکسانیکه قدرت دارند در عمر يك مرتبه فرض است که اجناس مختلف گرد هم جمع شوند، اجناس مختلف بارنگ های مختلف، اسلام امر فرموده مساوات بین انسانها با کامل ترین صورت آن تطبیق شود.

اسلام می گوید: انسانها با هم برادر و برابر اند و در انسانیت هیچ يك از دیگری فضیلت ندارند بلکه فضیلت در اعمال است، عمل برای خداوند، برای نفس خود و برای جمعیت خود و برای همه انسانیت. مستشرق شهیر «ه - ا» جب» می گوید: مسلمانها تا اکنون بدین خود پایند و در عقیده خود مومن اند.

اسلام بهترین ادیان است و تاکنون عقیده دینی آنها راسخ است و دارای قاعده اجتماعی ثابت و نظام اخلاقی استوار و محکم، اسلام تا همین اکنون رسالتی است برای همه انسانیت.

اسلام بین شرق و غرب قرار داشته

و گرد آورنده اجناس مختلف، یقین است هرگاه ضرورتی باشد تا نظامی بسان واسطه ای عمل کند و باعث قطع نزاع بین شرق و غرب گردد و دشمنی ها به دوستی جا بگذارد. بدون شك چنین نظام و واسطه اسلام است که ان مطلب را (هیدلی) تاکید نموده می گوید: باری اگر کمیته و یا انجمنی باشد از مردمان دانشمند انگلیسی تا از دین تفحص کنند که صالح برای همه عالم باشد ضرور اجتماع آنها درمورد اسلام با هم متفق میگردد و اسلام را سزاوار آن میدانند.

(بیل) در کتاب خود (قبایل شمال نایجیریا) می نویسد: اسلام نه تنها اثر عمیقی در ترکیب جنسی ملیت های این سر زمین گذاشته است بلکه مدنیت جدیدی برای سیاه پوستان آورده تا آنها به خوشی و علاقه مندی قبول کنند، که این اثر تا اکنون در نظام سیاسی و اجتماعی آنها واضح دیده میشود، بلی اسلام مدنیتی را برای این قبایل آورد و دسته های بت پرست دور افتاده از مدنیت و متفرق را ملیتی ساخت واحد. تجارت آنها را در جهان پخش نمود و سطح زندگی آنها را با اخلاق عالی اجتماعی بلند گردانید و برای آنها کرامت، عزت و احترام ذاتی بخشید، تا از این صفات و اقدام در برابر دیگران نیز استفاده کنند، اسلام به آنها خواندن و نوشتن آموخت، شراب را حرام گردانید و از خوردن گوشت انسان آنها را منع

ساخت و از انتقام گیری و دیگر عادات وحشیانه آنها را باز داشت.

«موننگومری» می گوید: مفکوره تشکیل امتی را که اسلام آورده است فکرت زیبا و بدیعی است که سابقه نداشته است و تا اکنون همین مفکوره منبع سرشار فیض از فیوضات ایمان است که مسلمانان يك ملت واحد گردانیده است که درین وحدت تفرقه جنسی، قومیت، لسان، رنگ و نژاد دیده می شود. اسلام توانسته است آن وحدت را بین پیروان خود تامین کند (اما آنانیکه در عصر موجوده، قومیت، نژاد، سمتیت و لغات را مخالف اسلام به پرستش گرفته اند، آنها اسلام را از دست داده به بیراهه رو آورده اند)

دانشمند فرانسوی «فرر بیل» در کتاب خود تاریخ ملت ها می نویسد: مطلبی که انسانرا جرئت می بخشد تا اثر حقیقی مدنیت و اخلاق اجتماعی را در جنوب فرانسه از آن استنباط کند وجود مسلمانان اندلس است که آنها این مدنیت را با خود آوردند و این گفته حقیقت است که تفوق مسلمانان را بر غریب ها ثابت می کند و بالاخره فضایل و محاسن این گفته از هیچ يك از مورخین غریبی پوشیده نیست و امریات از همه نواحی آن مسلم.

روزنامه اتحاد-قاهره





اهمیت ورزش و پرورش

ارسالی: عبدالاول ملك «زاده»

چون طبق قانون طبیعت هر ذی حیاتی در سایه حرکت و جنبش می تواند زنده بماند و اگر انجام کلیه حرکات مختلف اعضا بدن را در سلامت وجود موثر بدانیم و هر حرکت را که موجب سلامت می گردد يك نوع ورزش محسوب کنیم ، باید قبول کنیم ، که ورزش با حیات بشر توأم بوده و برای پیدایش ورزش نمی توان تاریخ معین نمود ، زیرا انسان از اولین لحظه ای که به دنیا آمده برای تأمین زندگانی به حرکات مختلف اعضا بدن احتیاج داشته و تا آخرین ساعت زندگی مجبور به انجام انواع حرکات لازم می باشد ، لذا می توان

گفت ورزش با انسان خلق و با مرور زمان تکمیل گردیده است. پس به کلیه اعمالی که وسیله به حرکت در آوردن اعضا بدن می شوند و در بدن تولید فعالیت و حرارت و قدرت و سلامت می کنند می توان ورزش گفت.

ورزش به نظم و ترتیب حرکات مختلف و پرورش قوا و عضلات بدن خدمت می کند.

ورزش اختصاص به جوان نه دارد ، بلکه شایسته است تمام افراد اجتماع به ویژه جوامع صنعتی ورزش را جزء برنامه های روزانه خود قرار دهند ، زیرا اهمیت سلامت و استطاعت بدنی و سهمی را که ورزش در تأمین آن به عهده دارد از نقطه نظر فردی و اجتماعی می توان مورد

توجه و بررسی قرار داد.

يك نفر هر قدر ضعیف و ناتوان باشد به همان نسبت از درك سعادت واقعی محروم خواهد بود و بدون شك يك جامعه یا هر نوع سازمانی اعم از بزرگ یا كوچك از لحاظ اجتماعی به شرطی می تواند راه ترقی را پیموده و به موقعیت



و سربلندی نائل آید که متشکل از افرادی سالم و مستعد و نیرومند باشد اگر چه اداره و پیشرفت امور هر تشکیلاتی مستلزم در اختیار داشتن و استفاده صحیح کردن از پنج منبع اصلی . یعنی نیروی انسانی ، وسایل کار ، بودجه ، زمان و مکان است که هر يك از این منابع به جای خود دارای کمال اهمیت و ارزش بوده و فقدان هر يك از آنها شروع فعالیت و ادامه کار و بهره برداری از برنامه های منظور را دشوار ، بلکه غیر ممکن می سازد . معینا از این پنج منبع اصلی مورد بحث ، نیروی انسانی ، یعنی تنها بخش فعال و ارزنده هر تشکلات بطور وضوح مقام برتر و مشخص را حایز می باشد زیرا مسؤولیت تهیه و تنظیم و ترکیب منطقی

و به جریان انداختن چهار منبع اصلی دیگر و کارگردانی صحیح همه امور متوجه همین نیروی انسانی است که هدیه ای است مجموع نیروهای انفرادی کارکنان هر تشکیلات ، نیروی انسانی آن تشکیلات را به وجود می آورد و نیروی يك فرد به نوبه خود می تواند شامل سلامت و استطاعت بدنی ،

هوش و فراست اطلاعات عمومی - تخصصی و مهارت در رشته کار مربوطه و سجایای اخلاقی و اعتقادی باشد که بین این عوامل نیز سلامت و استطاعت بدنی از

ارزش و امتیاز خاصی برخوردار است ، زیرا با قبول این اصل مسلم که (عقل سالم در بدن سالم است) و بدن سالم در سایه ورزش که ضامن سلامت و پرورش جسم و روح است تکیه به چنین پایه مناسبی میسر می گردد.

بنا بر این از وظایف اولیه هر فردی از افراد اجتماع یا اداره کنندگان هر تشکیلات توجه مخصوص به وضع سلامت و آمادگی بدنی و پرورش جسم و روح افراد و کارکنان مربوطه است که با اتخاذ تدابیر مقتضی و ترتیب برنامه های مناسب و تشویق آنان به ورزش سطح تندرستی و پرورش جسمانی کارکنان را تا حد کافی بالا برند.

به نقل از منابع ایرانی

يك سند مهم و تاریخی



نامهء انجنیر حبیب الرحمن و داکتر محمد عمر
و خواجه محفوظ، سه تن از طلّیعه داران شهید شدهء
نهضت اسلامی افغانستان، عنوانی داود خان رئیس
جمهور خود کامهء پیشین طرفدار مسکو.



این نامه بعد از مدتها که توسط
یکی از کارمندان وزارت داخله از
گزند حوادث محفوظ مانده بود حینی
که الحاج مدیر صاحب غلام محمد
برادر ارشد انجنیر حبیب الرحمن شهید
بحیث مشاور وزارت داخله در
حکومت مجاهدین ایفای وظیفه میکرد
بعد از تحقیق و جستجوی بیشتری که
دریافت او برآستی برادر انجنیر حبیب
الرحمن شهید است بوی سپرده شد.

و چندی قبل از طریق روزنامه
سهار نشر شد. برای اینکه هموطنان
عزیز از واقعیت های گذشته آگاه
گردیده و از آن درس عبرت بیاموزند.
اداره مجله دوسیه خود را به آن نامه
اختصاص داده است. و از برادر محترم
الحاج غلام محمد و استاد محترم
فایض صاحب که در این راستا با
ما همکاری نمودند اظهار امتنان
می نماید.

به سر کوب نمودن حرکت اسلامی، و
تعذیب و اعدام نمودن فرزندان صالح و
مؤمن این ملت دست می یابند، این
درحالی بوده است که بارها، پیشتازان
نهضت اسلامی و فرزندان رشید اسلام
راه حل معضلات کشور، و طریقه های
رسیدن به تشکیل يك جامعهء انسانی
را بگونه های حکیمانه به شخص
محمد داود بحیث رئیس جمهور وقت
پیشنهاد می کرده اند که در صورت
اجرای آن پیشنهادات، شاید ملت ما
شاهد افغانستان دیگری می بودند که
بحق نمایی از جامعهء اسلامی و
انسانی را در خود ترسیم می نمود،
متأسفانه داؤد، زمانی اهمیت موضوع
را درك می نماید که از يك جانب
دستش تا آرنج در خون فرزندان اصیل
و مسلمان غوطه خورده بود و از جانبی
دیگر فرصت مرگ انتظارش را
میکشید.

تاریخ ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ هـ ش سر
آغاز فاجعه ایست که بار سنگین و
توان فرسای آن نه تنها از دوش ملت
مظلوم افغانستان يك سو گذاشته
نشده است. بلکه تا هنوز مانند
ازدهای درنده هست و بود مردم ما را
در کام خود فرو می برد، درست این
فاجعه زمانی قد بلند می کند که داود
خان بتاریخ مذکور طی يك دسیسه از
قبل طراحی شده بر اساس هدایت سران
مسکو و همکاری نزدیک دسته های
کمونستی قدرت سیاسی افغانستان
را قبضه نموده و با فراهم نمودن زمینه
های کار و فعالیت، برای کمونستان
حرفوی و جا دادن آنها در پست های
کلیدی کشور، رشتهء انحطاط و
تباهی جامعه را در پشت شعار جامعهء
نوین و مستقل می تند، و دیری نمی
گذرد با اقدامی عجولانه و نابخردانه

متن نامه

حضور محترم رئیس جمهور عرض میشود!

این يك حقیقت روشن است :

تا زمانیکه شرایط فعالیت های مسالمت آمیز از قبیل تبلیغات ، نشرات وغیره برای پیشرفت و برتری اسلام و مقابله منطقی و معقول، اندیشه های زهراگین آمیخته با کفر و شرک و همه

فرآورده های فرهنگی ضد اخلاقی میسر است ، مطابق به اساسات دین مقدس اسلام هیچ گروه اسلامی متوسل با اعمال قوه و تشدد نمی گردد تاریخ گواه زنده برین حقیقت است .

اما زمانیکه در يك سرزمین اسلامی طرز تفکر های دهریانه و زندیقانه بوسیله گروه ها و دسته های مشخص و معلوم الحال با استفاده از امکانات سیاسی ، اقتصادی و فرهنگی گسترش یافته پولیس وعده اعمال اجرائیوی حکومت تحت تاثیر و نفوذ آنها قرار داشته باشد و ازجانبی هم فرآورده های پر از فحش و فساد فرهنگ های ضد اسلامی از هر سو به جامعه مسلمانها حمله ورشود و توأم با آن همه زمینه های مسالمت آمیز

مقابله منطقی و مشروع با این ناروایی ها برای جمعیت اسلامی مسدود گردیده لحظه به لحظه تصور خطر انتقال قدرت سیاسی از طرف کمونست ها محسوس ترگردد و مسلمانهای بیدار وفداکار فقط به خاطر خدمت باجریان های سیاسی نامسلمان « پرچم و خلق » باز داشت گردیده و به نحو طاقت فرسایی عذاب و شکنجه میشوند.

ما اسلام میخواستیم و خواهم خواست، و تا زنده ایم در راه اعتلای نام خدا جل جلاله و نابودی کلمه کفر و شرک مبارزه خواهیم کرد.

در صورتیکه امکانات مسالمت آمیز تحقق این آرزو فراهم باشد و مجبور ساخته نشویم توسل به هر نوع تشدد و قهریت رانادرست میدانیم . باید بگوییم که ماهیچ

استعمار گران غرب با شیوع کلتور پر از افساد و توسعه فحش و بی بندوباری ها و دامن زدن غرایز و انگیزه های جنسی میخواستند نسل جوان مملکت ما را چنان بی غیرت وضعیف الاراده و از خود رفته سازند که یارای مقاومت را در برابر اراده آنها از دست داده درمنجالب بی بندوباری ها و مصروفیت های شهوانی غرق گردیده در کام اهداف شوم ایشان فرو روند.

راستی هم آنانیکه اراده و مقاومتش در برابر شهوات نفسانی ناچیز شده به مسکرات و لجام گسیخته گی های اخلاقی معتاد گردید آیا خواهد توانست از دین ، وطن و مصالح مردم خود در برابر حملات اجانب دفاع نماید ؟ هرگز!

بدون شک چنین مردمی از فرط تنبلی و بی غیرتی آماده قبول مشقات و مجاهدت ها در راه حفظ نوامیس ملت مسلمان نبوده جز با بوسی استعمار کاری را از پیش برده نمیتوانند.

این حقیقتی است که تاریخ بر آن گواهی میدهد.

مسلمانی را تکفیر نه کرده ایم ونخواهیم کرد ، اما تا زمانیکه دسته پروپاگندی پرچم و خلق امکانات فعالیت های ضد اسلامی و دروغ بافی ها و دیسیسه سازی ها را در دست داشته باشد حقایق بعضاً وارونه خواهد ماند و ماهیگیران زرنگ و ماهر باخت ساختن آب به تجارت سیاسی ادامه خواهند داد.

کمونستها که نزد مردم مسلمان افغانستان افشا شده و متفور اند با وجود

در چنین شرایطی آیا حق غیبهید که مسلمانهای مظلوم برای نجات خود سعی نهایی را به خرج دهند ! این بیان شرایط یست که خلق مسلمان افغانستان آنرا برای العین مشاهده نمودند که در نتیجه آن امروز عده کثیری مسلمانهاییکه به دین و وطن خویش عشق داشته و مشخصات اصیل و ملی خویش را به هر اندیشه استعماری ترجیح میدهند، در سلول ها و محوطه های سر به هر زندان

نیرنگ در برابر دولت استفاده نموده با قتل و ادعای همکاری و لاف وفاداری حمایت آنها جلب مینمایند تا بدینوسیله مقاصد شوم خود را تأمین نموده نفوذ حزبی خویش را گسترش دهند. اینها که مکتب شان دروغ و پروپاگند رابتهترین وسیله تکتیکی میدانند ظاهراً بدفاع از رژیم تظاهر مینمایند. اما در خفا به شیوه های ماهرانه مردم را علیه رژیم تحریک نموده و به اعضای حزبی خود می گویند که «تائید ما از رژیم تکتیکی بوده، فقط بخاطر بهره کشی سیاسی و رفع شر چنین موقفی را اتخاذ نموده ایم

سایر کمونستهای متنفذ صلاحیت ها را به دست گرفتند بدستور حزب و جریان خود به مقدسات و نوامیس ملت مسلمان افغانستان علناً تعرض نموده، با توهین و تهدید مسلمانهای آگاه و براه انداختن تبلیغات شوم که رژیم و سیستم کمونستی و از کمونیست هاست مردم را علیه رژیم تحریک نموده و خواستند مقامات ذیصلاح مسلمان را در ذهنیت ما کوبیده و اعتماد مردم مسلمان را از آنها سلب نمایند، تا ازین فاصله هر چه بیشتر بهره کشی کنند. و به همین منظور یعنی به مقصد بدنام ساختن رژیم صدها فاجعه را

آمدن رژیم جدید در هرجا رسم تجارت سیاسی رژیم را مال مشترک خلق و پرچم و انود کرده، تاجائیکه ممکن بود با تطمیع و تهدید مردم خواستند مردمان پله بین و ابن الوقت را بخود جذب نمایند چون این دسته های مکار که قبل ازین رژیم در هر جا مورد تقبیح و تهدید مردم واقع شده در پوهنتون و معارف نیز شکست خورده و مفتضح بودند با بوجود آمدن رژیم جدید ویا استفاده از شرایط جدید بخاطر حل عقد های شان و بر آورده ساختن اهداف شوم خود علیه مقدسات اسلامی علناً فعالیت نموده از هیچ نوع شیطنت

و دسیسه علیه مسلمانها نی که در برابر منطق و راه و روش آنها شکست خورده بودند دریغ نکردند، باین ترتیب خواستند



ورنه دشمنی ما با آنها واضح و روشن است. زیرا مارکسیزم می گوید که: «اشرافیو ن و طبقه حاکمه بحکم ماهیت طبقاتی

واجباً مناسبات تولیدی هرگز واجد فکر و اندیشه دهقانی و کارگری شده نمیتواند و بلکه تضاد زحمت کشان و طبقه مظلوم با آنها عمیق و آشتی ناپذیر است که جز از راه انقلاب خونین حل شده نمیتواند بناً مارکسیست ها هرگز قریب طبقه بالایی را نخورده ویا آنها اعتماد نمی کنند»

مرتکب گردیده از ارتکاب قتل و جرح و رشوه ستانی ها و دسیسه سازی ها دریغ نکردند و باین ترتیب ذهن مردم مسلمان رادر کشور نسبت به آینده خود و جامعه شان مملو از تشویش و اضطراب نمودند. با وجود این همه تخریب کاری های ماهرانه کمونست ها از چال و خدعه و

از یک سودشمنان خود را بوسیله پلیس سرکوب نمایند واز سوی دیگر مردم را از رژیم متنفر ساخته ضرورت دگرگونی مجدد سیاسی را بخاطر اشغال کامل قدرت سیاسی ایجاد نمایند. چنانچه ولسوال ها، علاقداران و غیره عمال دولتی کمونست که بحمایه وزیر داخله و

همین قسم مارکسیست ها به اساس منطق تضاد استدلال مینمایند که هرچیز در بطن خود ضد خود را می پروراند پس «اگر ما امروز ظاهراً در صف دولت قرارداریم فی الواقع همان ضدی هستیم که در بطن دولت بخاطر از بین بردن آن بوجود آمده ایم. ازینرو تائید ظاهری ما از دولت دوستی با دولت نبوده بلکه دشمنی با آن است».

همچنان جریان های کمونستی صفوف خریش را تشجیع مینمایند که دولت قدرت مقابله را با ما ندارد و بهترین سند برای درست نشان دادن این مطلب نزد آنها اینست که می گویند دولت در موضوع پخش اعلامیه ها و شب نامه ها با وجودیکه مسؤولیت متوجه کدر های رهبری بود نتوانست آنها را باز داشت نماید؟

از جانب دیگر ما ترالیست ها که سوسیالیسم مارکسیستی را هدف قرار داده اند از هر نوع اقدام اصلاحی که تشنج و برخورد را بین گروه ها و دسته های مختلف اجتماعی تقلیل دهد متنفرد اند، زیرا آنها عقیده دارند که باید تشنج اختناق، فقر و بیچاره گی به نقطه اعظمی و انفجاری خود برسند تا مردم مجبور به حرکت و انقلاب شوند و آنگاه در برابر مرگ فقر و محرومیت تب سوسیالیسم را بپذیرند. ازینرو کمونست ها از اقدامات اصلاحی شما راضی نیستند و آنرا يك سلسله اقدامات ماهرانه میدانند که بخاطر به تعویق انداختن انقلاب خونین و فرار از کمونیسم براه افتیده است.

بروی همین پرنسیپ دول کمونستی هرگز به کشور های غیر کمونستی که با

آنها علایق نزدیک دارند صمیمانه همکاری نکرده اند و نخواسته اند که کشورهای غیر کمونیستی به ترقیات، پیشرفت های مطلوب نایل آیند، بلکه از راه های مختلف کوشیده اند که پیشرفت آنها را سد نمایند. زیرا کمونست ها می دانند که هر نوع کمک به پیشرفت و ترقی مطلوب يك کشور غیر کمونیستی خیانت به کمونیسم است.

بخاطر یک شریط بوجود آمدن کمونیسم وقتی فراهم می گردد که فقر و محرومیت و انزجار در جامعه به حد نهایی برسد. این حقیقت است که در بسی ممالك جهان به اثبات رسیده و تغییرات اخیر در مصر تفسیر روشنی از آنست.

همین قسم عقب ماندگی های کشور ما بمقایسه آنها نیکه همزمان با ما واجد استقلال گردیده و با آهنگ رشد آغاز کردند قسماً در روشنی حقیقت فوق تفسیر شده میتواند.

سیاست نامطلوب حکومت در گذشته ها افغانستان عزیز را در تنگنای این معضله قرار داد که یا باید کمونیسم را بپذیرد و یا همچنان عقب ماندگی مادی خویش را برای سالیان طولانی متقبل گردد، ورنه چه دلیلی بوجود دارد که امثال ما در طی نیم قرن از لحاظ مادی به پیشرفت ها و ترقیات چشم گیری نایل آیند و ما همچنان به حالت ناگوار ادامه دهیم.

خواهشمندیم که زعامت شما با درک اهمیت موضوع عطف توجه نموده شرایط پیشرفت و ترقی افغانستان عزیز را با افعال ساختن نیروی اسلامی ملت

مسلمان افغانستان مهیا ساخته، سد های استعماری را درهم شکنند. سوسیال امپریالیسم و وابسته های مزدور و مداح آن با ایجاد علایق و موانع در داخل و خارج همیشه کوشیده است که افغانستان عزیز را در شرایط حد اقل رشد نگهدارد تا روزی از انزجار مردم استفاده نموده کمونیسم را بر آنان تحمیل نماید، همچنان نقشه های استعماری استعمار گران غربی نیز خطرات پس عظیم را در این سرزمین متراکم ساخته که اگر با آنها مقابله نشود و خصوصیات بارز تاریخی ما که از فیض اسلام کمایی گردیده و فایده و قوام استقلال ملت مسلمان افغانستان نیز بشمار میرود خدای ناخواسته از ما گرفته خواهد شد، و آنگاه جز دنباله روی و گوش بفرمانی و تسلیم طلبی کاری از ما ساخته نخواهد بود.

استعمار گران غرب با شیوع کلتور پراز افساد و توسعه فحش و بی بندوباری ها و دامن زدن غرایز و انگیزه های جنسی میخواهند نسل جوان مملکت ما را چنان بی غیرت و ضعیف الاراده و از خود رفته سازند، که یارای مقاومت را در برابر اراده آنها از دست داده در منجلاب بی بندوباری ها و مصروفیت های شهوانی غرق گردیده در کام اهداف شوم ایشان فرو روند.

راستی هم آنانی که اراده و مقاومتش در برابر شهوات نفسانی ناچیز شده به مسکرات و لجام گسیخته گی های اخلاقی معتاد گردد آیا خواهد توانست از دین، وطن و مصالح مردم خود در برابر حملات اجانب دفاع نماید؟

هرگز!

بدون شك چنین مردمی از فرط

تنبلی ویی غیرتی آماده قبول مشقات و مجاهدت ها در راه حفظ نوامیس ملت مسلمان نبوده جز پا بوسی استعمار کاری را از پیش برده نمیتواند.

این حقیقتی است که تاریخ بر آن گواهی میدهد.

نقشه های استعماری در هسپانیه و غیره سرزمین های اسلامی که با ترویج فحش و سرا زیرکردن نوشابه های الکولی و فرهنگ های ملوث استعماری مردم مسلمان را آماده قبول اسارت دولت نموده دین امت انقلابی، ایمان و اسلام آنها را در هم کوبید تجربه ایست که با عبرت از آن نباید باردیگر هدف مرام استعمار بدعوت نوین آن گردیده .

اهمیت موضوع در این است که اینبار همان زهریات استعماری تحت عنوان نهضت، ترقی و نو آوری های ایجابی زمان قلمداد گردیده طور ماهرانه به حیات فردی و اجتماعی مردم ما تحمیل می گردد. شما که به سعادت مردم مسلمان افغانستان در پرتو ارزش های انسانی دین مقدس اسلام اظهار علاقه نموده اید آرزو مندیم که در برابر فحش ویی بندوباری ها که منافعی روح غیرت و شهادت اسلامی و افغانی است بایست جهاد پیرومندی را در پیش گرفته نگذارید که نسل جوان کشور هدف نقشه های شوم استعمارگران غرب و شرق گردیده سرانجام با ازدست دادن هویت ایمانی و اسلامی خویش محکوم اراده و مروج کلتور استعماری آنها گردند .

نزد مردم مسلمان افغانستان محک درستی و برگزیده گی زعامت شما اینست

که تا کدام اندازه سیاست و تدابیر شما در جهت اضمحلال نابسامانی های معنوی و مادی جامعه و در راه اعمار آن به اساس فرموده های خداوندی و با استفاده از امکانات طبیعی و بشری این سرزمین مؤثر خواهد بود.

باید تذکر بدهیم که محک تجربه نادرستی همه سیستم های مادی را با ثبات رسانیده عدم انطباق آن را با فطرت بشری اعلام داشت. دیکتاتوری های جابرانه و آزادی های لاقیدانه که سیستم های مادی بر آن اتکا دارند، کانون زندگی انسانی را به نفرت و انزجار وحشت و بربریت مبدل ساخته، صمیمیت، محبت، راستی، عفت، اعتماد، امانت و عاطفه را که جز در پرتو نور عقیده به خدا و روز آخرت تأمین شده نمیتواند از روابط ذات الجینی انسانهای باصلاح متمدن تجرید نموده دنیایی را که ابعاد مادی آن افزایش یافته و حدود معنوی آن مضمحل شده است در شکنجه فقر معنوی طوری معذب ساخت، که هرگز فقر مادی چنین عذابی را بر سرفرزدان آدم روا نداشته است .

این ضرورت های حاد و نابسامانی های بزرگی که بوسیله غنای مادی رفع شده نمیتواند یکبار دیگر حقیقت اسلام را در انظار مردم ستمکشیده و جفا دیده جهان متجلی ساخته و با ایجاب همین ضرورت امروز در سراسر جهان اسلام مقدس گسترش یافته، کمونیزم و سایر اندیشه های مادی و همه تجهیزات و امکاناتی که در دست دارند در برابر آن به عقب نشینی و ادار میشوند . چنانچه

شکست کمونیزم در جهان اسلام یکی از مصادیق حقیقت فوق است. ما در برخوردهای مستدل ایدیالوژیک با کمونیست ها و با مطالعه و مقایسه اسلام با سیستم های مختلف در یافتیم که اسلام عالی ترین برنامه زنده گیت که شامل همه جهات اساسی اعم از سیاسی اقتصادی، اخلاقی، اجتماعی و فرهنگی بوده و برای تأمین سعادت واقعی و انسانی بشری جز آن راهی نیست.

اسلام مقدس حیثیت مداری را دارد که زندگی فردی و اجتماعی انسانها همیشه میتواند در مسیر آن مترقیانه و متجددانه حرکت نماید. به اساس این حقانیت و تحکم منطقی و علمی که اسلام مقدس از آن برخوردار است روش ما در برابر مبلغین اندیشه های الحادی و مروجین فحش و بی بندوباری ها، معقول و منطقی بوده همیشه با آنها چلنج داده ایم که بفرمائید از راه و روش غیر اسلام خود به موازین علمی و منطقی دفاع نمائید؟

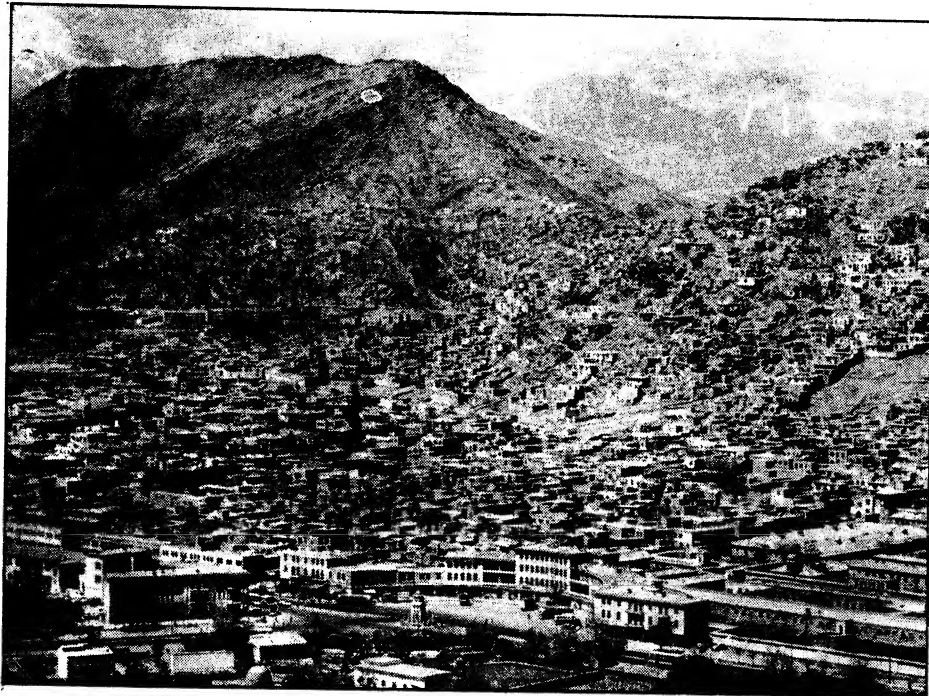
وما حاضریم در موارد یکه خواسته باشید حقانیت و برتری اسلام مقدس را علماً با ثبات برسانیم .

اما اینها که اندیشه ها و حرکات شان به محور اغراض و آمال شهوانی و هوی و هوس می چرخد و استعداد قبول حق در فطرت شان محکوم گردیده است و هم درنبرد گاه مبارزات ایدیالوژیک شکست خورده اند از میدان برآمده اند یک سلسله تلاشهای مذبحخانه را پراه انداخته با دسیسه سازی ها، پروپاگند

ها و شیطننت های دستگاه پولیس، دولت را به دشمنی علیه جوانان مسلمان واداشته بنام اینکه «رژیم از ماست» به تجارت سیاسی پرداخته اند. بناً تقصیر جوانان مسلمان چیست؟ آیا بگذاریم که جریان های مزدور استعماری فرزندان این سر زمین مسلمان را که کافر ویسی بندوبار و بی دین ومرتد سازند؟ و مروجین کلتور فاسد غرب مردم مسلمان ما را در دام نقشه های استعماری خویش نا مسلمان ویی بندو بار گردانند و داعیان اسلام در زیر شکنجه و فشار محکوم و معذب باشند؟ و یا اینکه بسان اسلاف مؤمن و فداکار خویش بخاطر خنثی ساختن دسایس ضد اسلامی استعمار و اعتلای نام خدا از همه چیز خود گذشته از حریم دین خدا جل جلاله در برابر هر گونه تعرض دفاع نمائیم.

مسلم است که بحکم خدا جل جلاله وایمان وعقیده از ترس و عذاب هولناک جهنم نمیتوانیم در برابر کفر، ارتداد، فحش و استبداد تسلیم گردیده بگذاریم که جریانهای استعماری و غیر اسلامی دارائی مادی و معنوی کشور ما را در بازار استعمار عرصه فروش سازند. اگر باین واقعیت ها توجه نشده جلو

به اساس این حکم هراقدام اصلاحی که موافق به شرایط اسلامی باشد مورد تائید و پشتیبانی ماست. در آخر خاطر نشان میسازیم که شایق کارهای ما جز ایمان بخدا (جل جلاله) و روز آخرت و ترس از عذاب الیم خداوند چیز دیگری نیست و مانند هر مسلمانی در پرتو این حقیقت



زندگی می کنیم. که جز اسلام هیچ راه و روشی سعادت و مصالح واقعی بشری را تأمین کرده

نمیتواند و روزی فرا رسیدنیست که در پیشگاه خداوند جل جلاله در برابر ذره ذره اعمال دنیای خود محاکمه شویم. فعالیت های غیر اسلامی و دسیسه سازی های کمونست ها گرفته نشود هیچ اعتمادی نسبت به آینده اسلام در کشور موجود شده نمیتواند تا به اساس آن فرزندان صدیق و مسلمان این سرزمین در شرایط کنونی احساس اطمینان و امنیت نمایند.

با احترام

انجنیر حبیب الرحمن

داکتر محمد عمر

خواجه محفوظ

باید متذکر شویم که اسلام مقدس به اصلاحات بنیادی که بامصالح جامعه مسلمین مطابق باشد امر می کند.

گنج شایگان

دام و دانه ها

حیدری «وجودی»

آنانکه بر بساط تمنا نشسته اند
چون تاج زر به تارک دنیا نشسته اند
بهر شکار مردم پیچاره جهان
با دام و دانه های فریبا نشسته اند
که با ردای سبز و گهی با ردای سرخ
یکجا ستاده اند و به صد جا نشسته اند
که چون دد گرسنه به دامان دشت ها
که چون نهنگ تشنه به دریا نشسته اند
تنها نه در شکستن تنها کمان کش اند
دردا که در کمین دل ما نشسته اند
جمعی که در زمین خدا جا نداشتند
از جهد خویش از همه بالا نشسته اند
در زندگی به تربت خود همراهمان ما
باصد فغان و ناله و آوا نشسته اند
امروز در شکنجه ایام مرده اند
در آرزوی راحت فردا نشسته اند
دور زمان بین که ادب پروران شرق
چون داغ لاله در دل صحرا نشسته اند
در منزلی که جلوه گاه صحن گل است
از خار خار و هم سر پا نشسته اند

بیاتا بال بگشائیم

محمد «محق»

بیاتا بال بگشائیم فتح بیکرانها را
و جولانگاه خود سازیم دشت کهکشانها را
بیا بر بال سبز لحظه ها پرواز آموزیم
که آسان در نوردیم عرصه تنگ زمانها را
درین پی انتها معبر که از پیچ و خم آکنده است
بیا روشن کنیم دیرینه راه کاروانها را
بیا با نعره مردانه ای در قلب این صحرا
به گفتن آوریم آخر گروه پی زبانها را
جهانی را که خشکیده ست در سرمای بیدینی
بخاطر آوریش جنبش آشفشانها را
ز گلزار عقیده شیره توحید اندوزیم
دوانیم زندگی رگهای پی احساس جانها را
ز خون خود بسی گلبوته سر خینه رویانیم
نشانیم بر سر راه شهادت وین نشانها را
الا ای عاقبت اندیش پیر عنکبوت آسا
که دائم می تنی بر خویش تار گمانها را
اگر در مکتب ایمان نو آموزی کنی اندی
بیکسو افگنی دفترچه سود و زیانها را
بگو جغد سیاه بزدلی را رحمت بریندد
که از بن بر کنیم این گونه منحوس آشیانها را
و با هنگامه طوفان محشر آفرین خود
بمیدان آوریم آخر سپاهی از جوانها را

اعتذار

در شماره (چهارم) شعر علامه اقبال لاهوری را اینطور بخوانید:

گر دلم آینه پی جوهر است و بر حرفم غیر قرآن مضر است
ای فروغت صبح اعصار دهور چشم تو ببیننده ای ما فی الصدور
برده ی ناموس فکرم چاک کن این خیابان را ز خارم پاک کن
تنگ کن رخت حیات اندر برم اهل ملت را نگهدار از شرم
سبز کشت نا بسامانم مکن بهره گیر از ابر نیسانم مکن



شکر

قربانی

فضل مولا «توره کی»

وطنه ستاد دنگو غرونه قربان
ستاد بنیته بنکلو درونه قربان
که نورو هیر کړې مانه هیر به نشي
ستاله قامونو میړنونه قربان
ماد ویاړو نو خلی جوړ کړل تا کښې
ستاد خلانده تاریخونه قربان
سینه یی سپر کړه د دښمن گولوته
ستاله خامنو میړنونه قربان
تاد دنیا نقشه بدله کړله
ستاسر تیرو پرگونونه قربان
دیر غلگرو خوله دې ماته کړله
ستاد سوکونوله وارونه قربان
تاد مرگي په خوب ویده اوښ کړل
ستاله موحدو شنو زمره قربان
مړی یې بل غای مه شه ښخ په خاورو
(توره کی) ستا خاورو اېرونه قربان!

هزار خُم نکند مست می پرستان را
چنانچه ذره خاکی وطن پرستان را
سکندر است، نه تنها که زور ما دیده
هزار آیینه را این غبار پیچیده
پژواک

ده صلاحت شته

غوشال خان خټک

په هر کار کښی مصلحت شته خپل پردی ته نصیحت شته
چه لر بر له مصلحت شی کله خیر و برکت شته
د سړی هومره ښادی ده چه په زړه کښی ئی همت شته
چه همت د سړی نه وی مهیا ورته نکبت شته
سړ هله به تنه ښه دی که د سر سره عشرت شته
د سړی چه عزت نه وی د ژوندون ئی شه حاجت شته
په صحیح غنی هغه دی د هر چا چه قناعت شته
د نیستی اندوه ډمه کړه که په تن کښی د صحت شته
چه صحت د سړی نه وی شه پکار که ئی دولت شته

باری مه کوه خوشحاله

د باری سره آفت شته

ذکر صبحگاهی

«شهاب»

صبحگاهی وقت ذکرست ذکر نامت میکنم
عذر و زاری بی حساب اندر مقامت میکنم
من نه تنها یاد چشمانت کنم وقت سحر
گاه و بیگه دلربایم صبح و شامت میکنم
صاحب جانم تویی و نور چشمانم تویی
مال و دولت هر چه دارم زیر گامت میکنم
پیچ و تاب زلف تو اندر کمین افتاده است
این دل بیچاره خود را بدامت میکنم
ساقیا در مجلس بی دل خمار افتاده ام
سالها خدمت بپای خمرو جامت میکنم
خدمت را می نمایم جرعه یی می ده مرا
من «شهاب» آسمانی را غلامت میکنم





و ادب

وایم څه

عبدالرحمان بابا

که څه وایم د هجرانه وایم څه له دی درده بی درمانه وایم څه
تران دم وهلوڼه لرم وبار ته نه لرم پی توانه وایم څه
چه نی وویښم له ځانه خبر نه یم چه خبر نه یم له ځانه وایم څه
د خپل زړه له حاله هېڅ راویل نه شی له بی نامه بی نشانه وایم څه
د عشق راز چه هېچا نه دی بهان کړی ترو به زه له بی بیانه وایم څه
د خپل بار له غمه درست په اوښودوب یم له دی هسی رنگ طوفانه وایم څه
سرو مال د سړی لوټ کړی زړه نی یوسی له دی هسی دل ستانه وایم څه
زاغان بولی بلبلان شری له باغه د دی دهر له باغبانه وایم څه

هر چه وایم تر هغه وړو به تر دی
زه رحمان به له جانانه وایم څه

چه داری ای وطنم...

دبیح الله بهار

چه داری ای وطنم از نشاط بارو پری
چه نا آشنا نگهی چه پر جفا نظری
کجاست خنده مهر و نوازش سحر
دهد به فصل شقایق ز آمدت خبری
چه شد ز روزن بیگانه سر کشید سرت
درید دامن عیشت ز دست خیره سری
غمین بهار و غمین را گلوی باد بهار
به باغ قامت گل نیست لطف لب شکر
مغیان خنده دلی درد زای من میدید
جهان بسوخت ز درد تمام بی بصری
از این شب آوریهای سحاب سار کلف
ونوش شهر شبت در نقاب بی گهری

درد رسوایی

فی

درد رسوایی نخواهد داشت درمن ای طبیب
خویش را رسوا مکن ما را مرنجان ای طبیب
هست بهبود تو در ترک علاج درد من
چون ندارد فکر بهبود من امکان ای طبیب
خون گشودن در رگ تن چیست گرداری مده
شوق لعلش را برون آر از رگ جام ای طبیب
هیچ شربت نیست بهر دفع سودايم مفید
غیر باد وصل و ذکر لعل جانان ای طبیب
می کشی از غم مرا ظاهر بکن بهر طدا
درد پنهان مرا پیش رقیب بکن ای طبیب
من نمی خواهم که این درد دل پنهان من
بر تو هم ظاهر شود از تو چه پنهان ای طبیب

کشته است از غصه مانند تو صد بیدرد را
چاره درد (فی) نیست آسان ای طبیب

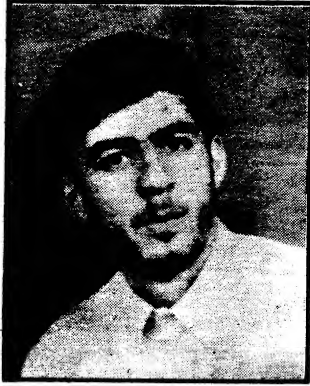


ای خواهر مهاجر من با حجاب باش
از خانه می برایی به زیر نقاب باش
عیب است اگر قبایی خوشحالی به پر کنی
یاران به ماتم اند توهم ز آن حساب باش
رسم برهنه رویی به افغان زنان نبود
در دامن وقایه چو عطر کتاب باش
در پرده قناعت زهرا قدم گذار
کوشش نما به هر صفتش کامیاب باش
از شیوه ات به هر سر (افغانی) منت است
دور از نگاه مردم بی ستر و آب باش
خواهی اگر بسازی وطن را به نام نیک
در هر کجای هستی شرافت مآب باش
«رنجور» جز به حج تو به غربت سفر مکن
اندر وطن همیشه به شهر چاه آب باش

حاجی عبدالرحیم «رنجور» چاه آبی

قنا
عت

پ
د
ه



سنجر «سهیل» شاعر جوان

در

مصاحبه با مجله فکر

عادت این باشد - که گروهی از خواننده گان شعرها از شعر دنبال نتیجه ، خاص یا مقصود معینی می گردند و به تکه تکه ، شعر توجه ندارند در حالی که مطلب - مخصوصاً در کار کسی که ادعا می کند تعریف دهنده پیش نیست . در همه جای شعر کلمه هاست ؛ زیرا با هر کلمه گنج مفهومی است که نباید آنرا رها کرد .

فکر: بیشتر کدام شعراء در شما منشاء اثر بوده است؟

ج - من از اشعار حافظ ، صائب تبریزی ، فردوسی ، اقبال ، مولانا جلال الدین و در شاعران معاصر اشعار فروغ «فرخزاد» ، سپهری ، نادرپور ، مهدی اخوان ثالث ، واصف باختری و شاعر بلند پایه عبدالسمیع حامد خوشم می آید و شاید اشعارم تأثیر پذیری از اشعار اینان باشد.

فکر: اکثراً بدین باورند که شعر نوعی شانه خالی کردن از حمل بار مسئولیت های اجتماعی است که شاعر عقب تلاش و کوشش نرفته صرف به لفاظی و گلایه پردازی اکتفاء مینماید شما این نظریه را چگونه ارزیابی می کنید؟

ج - در اینجا من از شما میپرسم که برای یک شاعر چه مسئولیت را

دیگری می گوید ، کاری هنری يك نوع تلاشی است برای باقی ماندن و یا باقی گذاشتن «خود» و نفی معنی مرگ .

این حرفها خیلی قابل قبول است . زیرا من هم فکر می کنم که کار هنری نوعی از مقاومت در برابر فناست و به باور من انگیزه ، بالاتر از این شاید وجود نداشته باشد . ولی با آنهم همانطوریکه دیدگاه های انسانان فرق می کند شاید انگیزه های سرودن شعر هم در هر کس متفاوت باشد.

من شخصاً در گرما گرم انقلاب ! در میان آواری از وحشت و خون زاده شدم و در يك خط موازی با این حادثه طول جاده حیات را پیموده آمدم . خانه بدوشی ، فقر فرهنگی ، بی تحصیلی ، بی سرنوشتی ، بیکاری و هجرت همه و همه در سرودن شعر هایم انگیزه بخصوصی تولید کرده اند.

می آیم بالای بخش دوم سوال شما . باید بگویم که این حرف را نمیتوانم صریحاً عرض کنم چرا که در يك شعر ، شاعر دنبال تصویر پردازی های متعدد میرود و امکان دارد که هدف شاعر ، در يك شعر پیگیری از يك موضوع نباشد . چنانچه منوچهر آتشی شاعر بلند پایه ایرانی می گوید : عیب کار اینست - و شاید

فکر: برادر محترم خود را مختصراً به خوانندگان محترم معرفی کنید؟

ج - من سنجر «سهیل» فرزند عبدالحلّیل در (۲۱) اسد سال ۱۳۵۹ هـ . ش در شهر چاه آب ولایت تخار چشم به جهان هستی باز نمودم . تعلیمات ابتدایی را در لیسه عینی چاه آب و بعداً به اثر خانه بدوشی های متعدد ، دوره ، متوسطه را در کابل بالاخره در سال ۱۳۷۶ شمسی از لیسه خاتم الانبیا ، پلخمری از صنف دوازدهم فراغت حاصل کردم . در امتحان کانکور همان سال اشتراك ورزیدم که نتیجتاً در دانشگاه طب مزارشریف موفق شدم ولی نسبت نا امنی اوضاع نتوانستم به آن شهر بروم و به تحصیل ادامه دهم.

فکر: چه انگیزه باعث شد که شما شعر سرودید و اشعارتان روی کدام جنبه اتکا دارد؟

ج - در مورد این سوال شما بی ربط نیست که یکی از سخنان فروغ «فرخزاد» با نوی بزرگ شعر رادراینجا ذکر نمایم او می گوید : «فکر میکنم همه ی آنها که کار هنری می کنند علتش - یا لاقلاً یکی از علت هایش - يك نوع نیاز نا آگاهانه است به مقابله و ایستاده گی در برابر زوال .» و یاینکه در جای

میخواهید واگذار کنید ؟

مگر نه اینست که : « هر که را از بهر کاری ساختند »

به باور من یگانه چیزی که شاعر را نسبت به دیگران متبازر جلوه میدهد، همانا اینست که: شاعر نسبت به اشخاص عادی طبیعت رادرك می کند. صدای آبشار در گوش او ترنم دیگری دارد. طلوع آفتاب در چشمهای شاعر رنگ بخصوصی را جلوه میدهد و بعد دیگر موضوع اینست که شاعر، برداشت های خود را با احساساتش می آمیزد و بعد با بافتن کلمات آنرا به عنوان قالب پیشکش می نماید خواه این ترکیب بندی و قالب سازی در هر موردی باشد.

امروزه شعر از قالب دیروزی خود بر آمده است. در شعر امروز تکرار تصویر وجود ندارد و دیگر شعر حلقه بگوش درگاه و در بار نیست. امروز شعر را بر پایه تاریخ می سازند و ترکیب بندی ها از روی سند صورت می گیرد و این برای شاعر رسالت است که از درك حقایق فروگذاری نکند. پس آیا این رسالت را مسؤولیت لقب داده نمی توانیم ؟ آنهم مسؤولیتی که سهل انگاری در آن باعث محکوم شدن در جامعه خواهد شد. آیا مسؤولیت بالاتر از این برای يك شاعر وجود دارد ؟

فکر: با در نظر داشت اوضاع فعلی افغانستان مسؤولیت شاعران چیست و در راه معضله این کشور چه نقشی را می توانند بازی نمایند ؟

ج - فکر میکنم این سوال شما را در جواب سوال قبلی تاحدی تداعی کرده باشم ولی اندك در آن میافزایم. در این مقطع زمانی همانا مسؤولیت شاعر، مسؤولیت اجتماعی

رسالت تاریخی او می باشد. باید شعر امروز پیام آور باشد. پیامی که حاوی کیفیت عالی بوده و حقایق را بدون کم و زیاد تصویر نماید.

می آیم بالای بخش دوم سوال شما:

شاعر جز از حربه شعر، که بهترین سلاح اوست دیگر چیزی در دست ندارد. جز همان مواردی که قبلاً در بالا ذکر کردم که باید مجموعاً در نهاد شاعر وجود داشته باشد و آنها را در ساحة عمل پیاده کند، بالا تر از این از يك شاعر چه می آید که حلال و گره گشای مشکلی باشد که ابعاد دیگری دارد که از حدود قدرت شاعر چه که از حدود توان شاعران بالاست.

فکر: شما که فعلاً در دیار غربت بسر می برید و طبعاً احساسات شاعران را درك درد های مردم بیشتر است در مورد مشکلات جوانان و نوجوانان مهاجر چه گفتنی دارید و مشکلات آنها چگونه می تواند حل شود ؟

ج - در مورد این سوال عرض می کنم که جوانان و نوجوانان ما که در دیار غربت بسر می برند اساسی ترین کاری که باید انجام دهند اینست که اصالت مذهبی و ملی خود را فراموش نکنند. زیرا از دست دادن این دومورد آنقدر ننگ آور است که قابل ذکر نیست زیرا به گفته مولانای روم .

هر کسی کودور ماند از اصل خویش باز جوید روزگار وصل خویش و همچنان خدای ناخواسته در گذار سیل آسا تمدن مزخرف و پوچ غرب قرار نگیرند چرا که در حال حاضر همه اینرا میدانند نسلی که در گرما گرم انقلاب در افغانستان بدنیآ آمده

همه تقریباً از نعمت سواد محروم مانده اند یا لا اقل عده دیگری که با هزار مشکل صنف دوازده را ختم کرد برایش مرجع بالا تر دانش اندوزی « دانشگاه » وجود ندارد.

ولی جای بسی شکران هست که اینجا و آنجا در دیار غربت نشریه ها، ماهنامه ها و فصلنامه های وزین و پرباری را با هزاران مشکل، فرهنگیان و قلم بدستان راه دانش ما برای آگاهی مردم خصوصاً نسل جوان نشر می کنند علی الخصوص مجله وزین « فکر ». که در نشر مضامین اصلاحی، تربیتی، اجتماعی و ادبی بهره بیشتر دارد. و دیگر اینکه مکاتب و پوهنتون های افغانی وجود دارد. باید جوانان ما از چنین نعمات خداوند که برایشان میسر شده استفاده اعظمی نمایند. تا باشد در فردای این کشور جنگ زده مصدر خدمت واقع شوند.

و باز هم به این نکته تأکید می کنم که تنها معضله جوانان مادر حفظ اصالت های مذهبی و ملی ... می باشد و بس.

نمونه از شعر سنجر «سهیل»
«تقاضا»

از باور از صداقت و عشق و وفا بگو
در بزم عشق نغمه مهر و صفا بگو
در چار فصل خاش روح خزان زده
از شب نیم و شگوفه و باران بیا بگو
بامشت سبز دست حقیقت بلند کن
راز تمام حادثه را بر ملا بگو
در بطن یاد زوزه احساس زنده کن
وجدان باغ را سخن از کاجها بگو
باری تو ای مفسر نور وجود من
فرجام را اجابت از آن اوجها بگو

نوشته: مولوی محمد مختار
«مفلح پاواتی»

موازنه

بین

اسلام

9

کمونیسم

پیوسته به گذشته

۲- ایمان به فرشته گان اصل دوم از اساسات مومن به شمار می آید.

به این مفهوم که آنها اجسام لطیفه بوده و از صفات مردی و زنی به دور هستند و میتوانند خود را به اشکال مختلف بسازند از غرایز جسمانی و شهوانی پاک و از نور آفریده شده اند همیشه در ذکر خداوند (ج) مشغول و لحظه ای فرمان الهی را معطل نمیگذارند لا یعصون الله

ما امرهم ویفعلون
مایعصون

بعضی آنان در زمین و بعضی در آسمان موظف اجرای اوامر الهی میباشند.

از جمله «اینها فرشتگان مقرب چون جبرئیل، میکائیل، اسرافیل و عزرائیل علیهم السلام به امور عمده مانند نزول وحی، رسانیدن رزق، نفع صور و قبض ارواح مأمور هستند.

فرشتگان که از انظار غائب اند این غیابت منافی وجود آنها نمیشود زیرا جهان غیب ساحه وسیع داشته و حس بشری یا رای درک آنرا ندارد و گرنه درین جهان بسیار کهکشان های وجود دارد که در آنها به ملیاردها سیارات و هزارهات نظام شمسی وجود دارد. ولی ما تا هنوز از درک آنها عاجز هستیم همچنان آیات قرآنی وجود ملائکه را به اثبات میرساند طوریکه در قصه زکریا علیه السلام میگوید:

فنادته الملائکه وهو قائم...

و نیز جای دیگری از بی بی مریم رضی الله عنها نام میبرد و میگوید: اذ قالت الملائکه یا مریم- و قتیکه چنین است ما باید به وجود آنها اعتراف نموده و علم آنها را به خداوند متعال بسپاریم و به اخبار پیامبران علیهم السلام اکتفا کنیم که این امر با منطق صحیح نیز سازگار است که در حق این حقایق ثابت از بحث علمی ایکه به حواس متکی است گذشته

و به آنها ایمان بیاوریم.

۳- ایمان به کتابهای الهی اصل سوم از اصول هفتگانه ایکه مبنای دین بر آنها استوار است می باشد.

یعنی باور بر اینکه کتابها برای رهنمایی بشریت از طرف خداوند متعال ذریعه جبرائیل علیه السلام به پیامبران نازل شده اند و در آنها اوامر و نواهی آن ذات یگانه گنجانیده شده است که بشر ذریعه همین کتب آسمانی که به زبان رسولان ابلاغ گردیده راههای هدایت و روشنی را پیمایند تعداد آنها به چهار کتب و صد صحیفه میرسد.

آیات قرآنی تمام بشر را به ایمان آوردن به کتابها فرا خوانده و میگوید: (آمن الرسول و کتبه و رسله. سورة بقره

در صورت ایمان آوردن به کتاب ها میتوان اصل سوم مومن به راتکمیل کرد.

۴- ایمان به رسولان و پیغمبران: رکن چهارم از ارکان ایمان، ایمان آوردن به تمام پیغمبران و رسولان میباشد.

به این معنی که همه از جانب خداوند متعال برای هدایت بشر برگزیده شده اند و همه بر حق هستند و از گناهان پاک میباشند.

اینکه بعضی خطا ها از ایشان سر زده باشد آنرا گناه نمیدانیم بلکه آنرا خطا یا ترك اولی میپنداریم چنانچه

از خلال آیات قرآن این موضوع به اثبات می رسد

۵- ایمان به روز آخرت : پایه پنجم از پایه های ایکه ایمان به آنها استوار است باور داشتن کامل به روز واپسین می باشد.

که حتماً حق ، و آمدنی است .
درین روز تمام اعمال بنده گان محاسبه شده و سنجش میشود و اعمال نامه ها توزیع میشود هیچ کس نمیتواند از آن روز انکار کند و یا اینکه از اعمالش منکر شود زیرا در آن روز محاسبه طوری دقیق است که خود اعضای انسان بالای خودش شاهده میدهد طوری که در قرآن کریم خداوند (ج) به ما هشدار میدهد:
«يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ...»

در آن روز هرکسی مشغول حال خود میباشد روزی است که به قدر چندین هزار سال دنیا طول میکشد تا اینکه حساب و کتاب خاتمه یابد و اعمال نامه ها توزیع شده و همه مردم نزدیک پل صراط میروند اینجا است که مؤمن از کافر متمایز میشود به این مفهوم که مومن به اشکال مختلف طوری که در احادیث ذکر شده پل را عبور مینمایند اما مشرکین به مجرد رسیدن به پل در قعر جهنم فرو میروند.

۶- اندازه خیر و شر نهاد ششم از نهادهای هفتگانه است که اساس ایمان را تشکیل میدهد.

ایمان داشتن به این که اندازه هر چیز چه خیر چه شر از جانب خداوند متعال میباشد ، این معنی که تمام اشیاء در لوح محفوظ من حیث توصیف نوشته شده نه من حیث حکم و بنده هر کاری را به اختیار خود انجام می دهد زیرا بنده کاسب است و این در اختیار خود شما است البته در شر رضای خداوند متعال نیست ، اما خیر به اساس رضای اوتعالی صورت میگیرد.

۷ - زنده شدن بعد از مرگ :
اساس هفتم از اساسهای هفتگانه ایکه ایمان کامل را در وجود انسان تشکیل میدهد.

بدین اساس باید باور داشت که همه بار دیگر پس از مرگ زنده شده و تا ابدالابد جاودان خواهند ماند باین معنی که بعد از محاسبه و بررسی دقیق مومنان در جنت جاویدان، و کافران در دوزخ برای همیشه باقی میمانند و در آنجا مرگ به سراغ کسی نمی آید چنانچه آیات قرآنی به صراحت ما را ازین امر آگاه میسازد .
این تمام دلائل روشن برای زنده شدن بعد از مرگ است که انسان را به يك زندگي سودمند و مرفه و جاودانی که بهره برداری از ان امکان پذیر است معتقد و امیدوار میسازد.

این بود پایه های هفتگانه مومن به که عقیده اسلامی و دین اسلام بر آنها استوار است .

اما دین در جامعه کمونستی داعیان کمونیزم بدین باورند که

دین از طرف سرمایه داران و طبقه اشرافی برای بقای خود و بهره کشی از طبقه محروم تأسیس شده است .
این نظریه را زندگی پیامبر (ﷺ) کاملاً رد میکند زیرا او (ﷺ) با وصف اینکه رهبر بشریت بود اما به خاطر ادای دین، زره اش نزد یهودی گرو می ماند ماه ها میگذشت از خانه اش دود بالا نمیشد و وقتی از عانشه (رضی الله عنه) پرسیدند غذای شما را چه شکل میدهد گفت آب و خرما .

دین در جامعه کمونستی جنبه روحی خود را از دست داده و به مادیات منحصر شده است طوری که مارکسیزم میگوید که شعور و فکر جز ماده چیز دیگری نیست زیرا ماده وقتی تکمیل شد میتواند وقایع مادی را مانند آئینه منعکس سازد.

ماده به خود راه میدهد که عیار شده و تبدیل به افکار شود خلاصه نظر شان اینست که انسان در آن فنا میشود پس نه تنها به دیانت نیازی ندارد بلکه میگویند اگر کسی بطرف این خیال بافی ها توجه کند احساس خویش را در مورد حیات خویش از دست داده است و همچنان دین را يك ضرورت اجتماعی نمیدانند.

اما این افکار پوچ آنها با وصف اینکه با واقعیت سازگار نبوده وجود يك انسان که دارای طبیعت اجتماعی، - روانی و حیاتی میباشد. نظریه این ماده پرستان را کلاً رد میکند .

زیرا قرآن کریم در رابطه به روان انسان نظامی را به میان آورده است که انکار از آن انکار از يك حقیقت ثابت است .

طوری که روان انسان را به سه دسته تقسیم نموده است .

۱ - شعور یعنی (من) این پدیده در نزد انسان مومن به خداوند (جل جلاله) و اشیاء مافوق آشکارا دیده میشود که قرآن کریم از آن به نفس مطمئنه تعبیر میکند طوری که میفرماید: یا ایها النفس المطمئنة انسان به هر اندازه مشاعرش بالاتر میرود به همان پیمان قوت تر شده رشد میکند .

۲ - لاشعور که در قرآن کریم از آن به نفس اماره بالسوء تعبیر شده است و ما را از آن هر حذر ساخته هشدار میدهد که اگر به فرموده های او عمل شود انسان در گودال ذلت و زبونی سقوط خواهد کرد .

۳ - من والایر یا خودی بزرگ یعنی وجدان پاک و ضمیر روشن پیشتر از ارتکاب عمل زشت انسان را ملامت میکند و او را هشدار میدهد که نباید چنین عمل زشتی از تو صورت گیرد قرآن کریم اینرا به نفس لواحه تعبیر کرده است .

با این همه که گفته شد به ما میروساند که انسان مادی محض نبوده بلکه این شعورها در آن تاثیر داشته و مرکب از روح بدن و نفس میباشد و گر نه فرق این انسان از فلم ساخته شده بی جان چیست جز اینکه بگوئیم این متحرک است آن نه .. بلی انسان دارای طبائع سه گانه است اجتماعی، روانی و حیاتی ، اجتماعی اینکه معاملات، معاشرت تعاون به افراد داشته باشد و کاری اگر بدوش آن سپاریده میشود انجام دهد حیاتی آن بخورد بنوشد بخوابد روانی احساس کند آنها انکار از وجود خداوند متعال دارند زیرا میگویند هر موجود باید دیده شود ما در جواب شان میگوئیم شما لطفاً عقل و روح تانرا یاباد و هو را به ما نشان دهید چون نمیتوانند نشان بدهند پس معلوم شد که عدم دیدن يك چیز منافی وجود آن نمیشود و این خلاف طبیعت سلیمه است . زیرا اعتراف به وجود خداوند متعال هر موجود دارد و هر فطرتی گواهی میدهد که خدا هست که تمام کائنات را به وجود آورده چنانچه در قرآن کریم به مراتب از آن تذکر رفته است .

که اگر از ایشان (مشرکین) در

باره مخلوقات آفریده شده پرسیده شود هیچ مجالی به جز اعتراف به وجود خالق ندارند .

زیرا وجود خالق یکتا با فطرت انسانی سازگار است و علوم طبیعی هم برون از قلمرو حواس کاری ندارد

با این همه که گفته شد این همان ضرورت های مبرم جامعه ما بوده و انسان طوری که به وجود نیاز دارد به دین نیز نیازمند است زیرا در روی زمین انسانی پیدا نخواهد شد که فطرتاً بی دین باشد

و این دین است که زندگی آسوده و فضای آرام را تامین میکند .

نه آنکه آنان محض تخیلات پندارند زیرا تمام استدلال آنها میان تهی بوده و هیچ اصلی ندارد و روی هم رفته جامعه را به نابودی و زوال میکشانند

زیرا اگر فرامین نباشد مکلفیتی نباشد مسئولیت نباشد هر کس طبق خواش خود هر کار را کند جامعه انسان و انسانیت در اوج فساد فرو میرود و به بریریت و وحشت سوق داده میشود اما اگر باز پرسى باشد احساس باشد مسئولیت باشد جامعه به سوی تکامل در حرکت شده و به پیروزی ها نائل می آید .

اعتماد و اطمینان به عدم مجازات و نبودن مسئولیت زمام افراد مملکت را خود سر و متمدن بار می آورد . (محمد مسعود)

سه چیز خوب را بر سه چیز بد برتر شمردم

از سخنان امام حسن بن علی رضی الله عنهما

اسلامی از خلافت دست کشید . بنا بران خداوند بپاس این ایشار و فدا کاری ، مهدی آخر زمان را از نسل او بر می انگیزاند زمانیکه امام با معاویه بیعت کرد طرفداران امام حسن دهن به اعتراض و شکوه گشوده و امام حسن را بباد ملامتی گرفتند که چرا از خلافت دست کشید و ما حاضر بودیم با لشکر معاویه بجنگیم اما حضرت حسن در پاسخ آنها گفت : سه چیز خوب را به سه چیز بد برتر شمردم :

- ۱ - خواستم امت اسلامی یک پارچه و متحد باشد.
- ۲ - صلح و امن را به خون ریزی ترجیح دادم.

زیرا اگر من از خلافت دست نمی کشیدم خونها می ریخت و امت اسلامی به نفاق و بدبختی سوق می گردید که با گذشت زمان آرزوی فوق بر آورده شد ، امت اسلامی متحد گردید و امن و آسایش همه جا را گرفت و از خون ریزی جلوگیری به عمل آمد .

من سردار است و الله تعالی بوسیله او میان دو گروه اصلاح میفرماید چنانچه امام بخاری در صحیح خود این واقعه را این طور تصویر می نماید که مختصر آن تقدیم می شود :

حضرت معاویه از جانب خود دونفر را از طائفه قریش از قبیله بنی عبد شمس برای اصلاح نزد امام حسن فرستاد و آنها بعد از گفت و شنود توفیق صلح میان هردو طرف را یافتند حضرت حسن از خلافت دست کشید و نخواست خون مسلمانان به خاطر خلافت بریزد و بعد از شش ماه خلافت در سال ۴۱ هـ ۶۶۱ م در ماه ربیع الاول با معاویه بیعت کرد بعد از آن در مدینه مقیم شد و در آنجا در سال ۴۹ هـ ۶۶۹ م روز پنجشنبه ۱۱ ربیع الاول به عمر ۴۶ سالگی وفات و در جوار مادرش حضرت بی بی فاطمه رضی الله عنهما به خاک سپرده شد از همین جهت همان سال را بنام عام الجماعة یاد میکنند که مسلمانان به اطراف یک خلیفه گرد آمدند چنانچه عده از علماء باین عقیده اند که چون حضرت امام حسن بمنظور جلوگیری از وقوع درگیری میان امت

زمانیکه در سال چهارم هجری موافق ۶۶۱ م امیر مؤمنان حضرت علی از طرف خوارج جام شهادت سرکشید بعد از دفن آن مبارک ، مردم کوفه با پسرش امام حسن (رض) که چهل سال عمر داشت بیعت کردند و امام حسن برای معاویه رضی الله عنهما پیامی فرستاد که به کوفه بیاید و با او بیعت کند اما حضرت معاویه از بیعت ابراء آورد و هر دو طرف به خاطر خلافت و حکومت برای جنگ آمادگی گرفتند چنانچه در سال ۴۱ هـ در ماه ربیع الاول موافق ۶۶۱ م هر دو طرف در مقابل همدیگر قرار گرفتند لشکر حضرت امام حسن چهل هزار نفر از کوفه راهی شام گردید و لشکر حضرت معاویه صد هزار بودند امام حسن بهر دو لشکر نظر افکند و سخن رسول الله ﷺ را به خاطر آورد که از ابو بکر صدیق (رضی الله عنه) شنیده بود ابو بکر صدیق رضی الله عنه روایت کرده بود که روزی رسول الله ﷺ امام حسن را بر منبر پهلوی خود شانه بود یک مرتبه بطرف امام حسن و باز بار دیگر جانب مردم می دید و میفرمود : این فرزندان

۳- طعنهء شما را پذیرفتم و ترس خداوند را برنگ، طعنه و عار ترجیح دادم و نخواستم بروز حشر ازین خون ریزی مورد سوال قرار بگیرم و مبادا ملامت هنم شوم.

این عفو و گذشت امام حسین باید سرمشق و قدوه برای تمام امیران و سرکردگان تنظیم های اسلامی باشد و از تعدد احزاب در کشور های خود اجتناب ورزند و چون خلافت اسلامی

وجود ندارد مجاز است در هر کشور اسلامی يك تنظيم اسلامي موجود باشد تعجب اینجاست که دريك کشور اسلامي چند تنظيم اسلامي وجود دارد و رهبران آنها از امت می خواهند به نفع شان رأي بدهند و ملت هم در حیرت اند که به کدام تنظيم رأي بدهند و دیگرش را

دشمن خود بگردانند از همین جهت تنظیم های اسلامی در پارلمانها چوکی های ناچیزی بدست می آورند و این ناکامی ناشی از بی اتفاقی شان است و تا زمانی که تعدد احزاب وجود دارد ناکامی رفیق راه گروه های اسلامی است.

زیرا بی اتفاقی مرض سرطانی است و علاج هم ندارد و یگانه دوايي آن مسامحه و گذشت است ایشار و فداکاری می خواهد و کینه و بخل را محکوم کردن است میگویند خداوند اراده فرمود بر قوم موسی علیه السلام

به خاطر سرکشی شان در برابر دساتیر الهی یکی ازین سه بلاء و مصیبت را فرود آورد : قحطي، خشکسالي و گرسنگي، مرض طاعون خاغانسوز و بی اتفاقی، و بی اسرائیل ناگزید یکی ازین سه حادثهء المناک و ناگوار را بپذیرند و بی اسرائیل میان خود به مشوره نشستند و در نتیجه بی اتفاقی را نه پذیرفته دلیل آوردند که اگر قحطي و خشکسالي و یا مرض طاعون و وباء دامنگیر آنها شود همه از میان

این عفو و گذشت امام حسن باید سرمشق و قدوه برای تمام امیران و سرکردگان تنظیم های اسلامی باشد و از تعدد احزاب در کشور های خود اجتناب ورزند و چون خلافت اسلامی وجود ندارد مجاز است در هر کشور اسلامی يك تنظيم اسلامي موجود باشد تعجب اینجاست که در يك کشور اسلامي چند تنظيم اسلامي وجود دارد و رهبران آنها از امت می خواهند به نفع شان رأي بدهند و ملت هم در حیرت اند که به کدام تنظيم رأي بدهند و دیگرش را بگردانند از همین جهت تنظیم های اسلامی در پارلمانها چوکی های ناچیزی بدست می آورند و این ناکامی ناشی از بی اتفاقی شان است و تا زمانی که تعدد احزاب وجود دارد ناکامی رفیق راه گروه های اسلامی است.

نخواهند رفت و شماری باقی خواهند ماند اما بی اتفاقی همه را نابود میگرداند برده و نیاز مند و خوار و زبون میسازد و برگمنامی شان، می افزاید آن پیرمردیکه پسران خود را در وقت نزاع جان کندن بدور خود جمع کرد و يك دسته از شاخه ها را به هر يك داد تابشکند اما هیچ کدام نتوانست بالاخره پیر مرد دستهء خاشاک را يك يك ساخت و به پسران خود گفت این شاخه ها را بشکنید همه را در چند لحظه شکستند پدر برای آنها گفت : اگر شما متحد و يك پارچه باشید هیچکس نمی تواند شما

را مانند همین دستهء شاخه بشکند و اگر میان خود بی اتفاق و بی چند راه رفتید مانند همین شاخه هایی جدا شده يك يك، خواهید شکست و جمعیت شما متفرق خواهد شد و دشمن بدرون شما رخنه خواهد کرد و خوار و زبون خواهید بود و قرآن مجید اتحاد و اتفاق و چنگ زدن به رسن الهی را مورد تاکید و تائید قرار داده و از مؤمنان می خواهد به دین خداوند تمسک ورزند و در میان خود بی اتفاق نه شوند و خداوند به

پیامبر گرامی خود دستور می دهد که راه خود را از کسانی جدا کند که در دین به تفرقه پرداخته اند.

و از وحدت و همبستگی امت چشم پوشیده اند تعجب اینجا میباشد که گروه های اسلامی خاصاً رهبران شان که از

نتایج شوم بی اتفاقی و پراگندگی فکر و عقیده آگاهی دارند از بی اتفاقی دست نه برداشته و در میان خود گروه، گروه و دسته دسته شده اند باز هم از مردم خود می خواهند پهلوی آنها را گرفته ایشان را به قدرت برسانند روی همین بی اتفاقی است که گروه های اسلامی در پارلمان ها کمترین رأي را میبرند و روزی خواهد رسید که به اثر مشامت بی اتفاقی و نادیده گرفتن ضوابط وحدت امت اسلامی و سبک نگرستن به هدایات الهی در پارلمانها هیچ نماینده نخواهند داشت

مولوی
نقیب الله
«حمید»

ناسیونالیسم و ملیتگرایی

از دید گاه اسلام

اسلامی بود، فرمود: لیس هنا هن قاتل علی عصبیة، لیس هنا هن دعا الی عصبیة، لیس هنا هن هات علی عصبیة.

از ما نیست آنکه بخاطر اندیشه ملیتگرایی جنگ نماید و درین راه مردم را فراخواند و جان خویشان را فدا کند.

در حجة الوداع، که آخرین حج شان بود برای مردم خطاب نمود:

هیچکس و هیچکدام شما بالای یک دیگر اهمیت و فضیلت ندارند و همه تان از آدم آفریده شده اید و او از خاک پیدا شده است، جز به تقوی و پرهیزکاری؛ و موجودیت فرقه ای و طائفه ای انسان جهت شناخت یکدیگر است نه معیار ارج و ارزش. از لابلای گفتارهای فلاح انگیز پیغمبر خدا معلوم میشود که ملیتگرایی و نشنلیزم یک اندیشه باطل بوده، و شخصی که مبارزه و جنگ جهت رضای قوم و ملت میکند و مردم را نیز بصورش فرا می خواند و جان

نظامهای قبیلوی در هر گوشه نی از قلمروی عرب حاکمیت داشت. قبیلہ، قوم، نژاد و زبان اساس برتری محسوب میشد، به همین جهت اعراب ماسوای خویشان را عجم. گنگ (میگفتند.

و این فکر و ایده در همان روزگار بسیار رشد و ترقی کرده بود، اما با فرا رسیدن انقلاب تکاملی اسلام این آئین از بیخ و بن بر انداخته شد، و با شعار وحدت زای (لا اله الا الله) آنرا درهم کوبید و جامعه فراگیر و جهانی را اساس گذاشت.

و امتیازاتی که بر مبنای داشتن منصب و قدرت، ثروت و دارائی، زبان و قوم بین انسانهای همان روزگار بود همه را تابع یک معیار قرار داد که همانا تقوی و خدا ترسی است و ملیتهای مختلفی را در یک محور گرد هم آورد، همچون سلمان از فارس و صهیب از نژاد سفید پوست روم و بلال از نژاد سیاه پوست حبشه. پیغمبر خدا که بنیان گذار جامعه

بی تردید دین مقدس اسلام جهت هدایت دو رهنمایی انسان بسوی سعادت و رستگاری و تأمین عدالت و انصاف و از بین بردن هرگونه تبعیض و خویش گرایی بین بشر آمده است، علیه همه ادیان و آئین هائیکه زمینه ضلالت و هلاکت انسان را فراهم می سازد مبارزه نموده و قاطبه زوایای گمراهی بر انگیز شان را برای بشر تبیین مینماید، تا خوب حقیقت و ماهیت هر کدامین آنها واضح گردد. از جمله اندیشه های که انسان را به بیراهه میکشاند، ملیتگرایی و ناسیونالیسم است، یعنی به قوم، ملت، زبان، نسب و وطن بالیدن و هر کدام آنها را معیار ارزش و ملاق برتری قرار دادن و هرکس که با هر یک از این امور همگون نباشد او را حقیر، پست و ذلیل شمردن.

و این اندیشه و طرز تفکر قبل از ظهور اسلام در عرب بحیث یک اصل ارزش یابی شناخته شده بود، و

شیرین خوشتن را درین راه فدا نماید، از دایره اسلام خارج میشود.

همچنان قرآن عظیم الشان هشدار میدهد آنکس که نسبت به خداوند جل جلاله و پیغمبرش (ﷺ) قوم، قبیله، نسب، رشته خویشاوندی، مفاد اقتصادی و باشگاه خوشتن را دوست داشته باشد، منتظر عذاب الهی باشند.

گذشته از آن، ملیگرایی و نیشنلزم واقع نگری و حقیقت بینی و حق پذیری را از پیروان خود دور مینماید، همانند یهود و نصاری که از دیرزمانی در پی انتظار آمدن پیغمبر (ﷺ) بودند، آنهم از نسل و نژاد خودشان، زیرا می پنداشتند که نسل شان پر ارزش بوده نبوت و رسالت ویژه بنی اسرائیل است هنگامیکه پیغمبر خدا (ص) قدم به صحنه هستی گذاشت، از نسب، و قوم شان نبود بناء انکارش کردند و به ستیزه و مقابله اش برخاستند.

و انگیزه ای که ابلیس را ملعون الهی قرار داد و از دربارش مطرود گردید بالیدن به نسب و نژاد بود، طوریکه ابلیس مبنای امتیاز و ارزش نسب را قرار داد و از سجده نمودن به آدم علیه السلام سرباز زد و ادعا کرد که:

خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَ
هِنَ طِينٍ (مرا از آتش و آدم را

از خاک آب آلوده آفریده ای) ماده آتش نسبت به خاک بهتر است، و این اندیشه و پندار او نیز از حقیقت خالی بود و به گمراهی و بدبختی اش منجر گردیده

از گفتار های زیرین دانسته میشود که ملیگرایی و نیشنلزم از دیدگاه اسلام کاملاً منفور و مردود بوده و کدام ارزشی ندارد و پیروان خود راه پیراه میکشاند.

ملیگرایی و ناسیونالیسم هم نوع دوستی، وحدت و همبستگی مردمی که زیر بنای جامعه را تشکیل داده، تعاون و همدردی و بهم رسی را بار میآورند (را ازین برده و جامعه را لقمه آماده شده برای بیگانگان توسعه طلب فراهم مینماید؛ آنگونه که تاریخ شهادت میدهد نخستین انگیزه ای که اختلاف و مشاجره را بین مسلمانان ایجاد کرده و در نتیجه خلافت اسلامی به زانو نشست، ملیگرایی بود؛ و این پدیده از طرف یهودی ها بالای جوانان ترکی نا آگاه آنگاه دیکته شد که بنی اسرائیل در راه تسلط به سرزمین فلسطین هرگونه که تلاش ورزیدند و وعده های چرب و شیرین و بهای فراوان به سلطان عبدالحمید نشان دادند، اما وی حاضر نشد که یک وجب از سرزمین فلسطین را برای شان بدهد؛ بناء به فکر آن شدند که بمنظور رسیدن به مقصد راه دیگری را دریابند، راهی که توانند اختلاف را در میان مسلمانان ایجاد

نمایند و بدین وسیله به سرزمین فلسطین دست یابند، در نتیجه راه تبلیغ نمودن ملیت خواهی را در پیش گرفتند و با بذل مساعی فراوان نهضت جوانان نیشنلزم ترکی بوجود آمد و بدین وسیله به آرمان خود رسیدند.

الان هم ملیت خواهی و ناسیونالیسم اساسی ترین وسیله ایست که استعمار و استعمار ذریعه دست پروردگان شان بخاطر براندازی مسلمانان و ایجاد نفاق و اختلاف در میان شان بکار میبرند بگونه ای که می بینیم کشورهای اسلامی و جوامع مسلمان نشین رادشمن یکدیگر گردانیده و انتظار بلعیدن هر کدامین آنها را دارند و کشور های که منفعت و سود خود را در اختلاف افغانها می بیند همیشه مسئله ملیتگرایی را مطرح کرده و طرفین درگیر را بالای یکدگر خون جوش و پراحتاساس مینمایند برپژه کشورهای همجوار که درین راستا سهم فعال و گسترده دارند و رسماً در رسانه های خبری باصراحت تام اعلان مینمایند در آخر مقاله خود را با نقل چند ابیات علامه اقبال لاهوری خاتمه میدهم:

کرد مغرب آن سرا پا هکروفن
اهل دین را داد تعلیم و وطن
او به فکر مرکز و تو در نفاق
بگذر از شام و فلسطین و عراق
تو اگر داری تمیز خوب و زشت
دل نه بندی با کلوخ و سنگ خشت



خواجه عبدالله انصاری (رح)

مترجم: ادیب‌ار زرینگر

نویسنده: سید محی‌الدین «هاشمی»

يکي آثار دوره جواني اش بوده که در پخته سالی هم‌زانو بادرس و تدریس و توضیحات وي نگاشته و به او منسوب کرده اند.

خواجه عبدالله انصاري که در آخرين دوره حيات ، بينايي چشمانش را از دست داده بود ، روي يك موضوع مشخص ومهم براي شاگردانش توضيحاتي ارائه مي نمود که آنها يادداشت برميداشتند و بگونه ، آثار مستقل ، به جامانده است . اين داشته هاي گرانبها ، جلوه هاي ارزشناكي از علم و عرفان ميباشد .

علاوه بر اين دوگونه آثار ، برخي آثار ديگر هم وجود دارد که به نام خواجه عبدالله انصاري مشهور ومنسوب به اوست . بعضي از دانشمندان صاحب نظر معترض اند که چندي از اين آثار منسوب به اوست . بعضي از دانشمندان صاحب نظر معترض اند که چندي از اين آثار منسوب به خواجه عبدالله انصاري ، مبني بر ضعف نگارش و دگرگونه بودن سبک ، معلوم ميشود .

که از او نيست ، ليکن به نامش چاپ گرديده است . خواجه عبدالله انصاري ، آثار خود را با نشر زيبايي مسجع به زبانهاي عربي و دري نوشته است . وي چندين کتاب تاليف نموده که تعداد نوشته هايش به ۳۳ اثر مي رسد .

اين عارف ، صوفي بزرگ ، عالم ديني ، مبلغ ، مدرس ، نويسنده و شاعر در ۴۸۱ هـ ق (۱۰۸۸ م) وفات نموده و در گذرگاه هرات به خاک سپرده شد .

در اين زمان که غزنوي ها زمام امور را بدست داشتند ، سلطان مسعود بن محمود امير بود و خواجه عبدالله انصاري که غرقه در دريائي عرفان و طريقت ، بسر مي برد ، چندان پروايي به سياست و حاکم و حکومت نداشت . در اين فرصت برخي از حاسدين و بدبينان که شيوه ، معتزلي واشعريه داشتند ومقام علمي و عرفاني خواجه براي شان گران تمام مي شد در سدد تهمت زدن بر آمدند . امير خواجه ، انصار را به دريپر خواست و او پس از يك سلسله گفت و گو شنود ، سلطان را قناعت داده خاضع ساخت ، آنگاه با عزت تمام مرخصش نمودند . پس از غزنويان در وقت حکمراني سلجوقيان بر هرات نيز ، مخالفين از يانه نشستند و يکبار ديگر دست به تهمت و بدگويي آلودند . از اين رو ، زمامداران وقت خواجه عبدالله انصاري را در نزدیکی پوشنج زنداني ساختند که در ۴۳۹ هجری قمری (۱۰۴۸ م) پس از يك سال بند آزاد شد و باز هم به تدریس و تعليم علوم دينی پرداخت اه شاعر ونويسنده ، توانايي هم بود .

نويسندگی را از دوره ، خورد سالی آغاز کرده بود و بر مبنای يك روايت ، در سن ۹ سالگی به نقل ونوشتن احاديث پرداخت که به ياری حافظه ، قوی خود ، هزار ها حديث ، اشعار دري وعربي را حفظ داشت . وي در دور ، پر بار علمي خود ، قلم را نيز از دست نگذاشت و تعداد زيادي آثار گونه گون به جانهاد . آثار او به دو بخش تقسيم مي شود:

عالم و عارف مشهور وطن شيخ الاسلام خواجه عبدالله انصاري (رح) در ۳۹۶ هجري قمری (۱۰۰۶ م) در کهن دژ شهر تاريخي هرات ، تولد گرديد . پدرش ابو منصور محمد که در زمان خود يك عالم ، پر هيزگار و حافظ قرآن عظيم الشان بود ، از راه کار و دکانداري امرار معاش مي نمود .

خواجه عبدالله انصاري که از آوان خورد سالی دارای استعداد قوی و ذهن فوق العاده بود تا ده سالگی تحت رهنمائي پدر خود به فراگيري تعليمات متداول و علوم ديني پرداخت .

خواجه عبدالله انصاري به اثر ذکاوت ، آگاهي و استعداد خود در کمترين زمان ، بسياري از علوم ديني و ادبي را فرا گرفت و مطالعات عميقي به عمل آورد که به نام يك عالم و عارف بزرگ مشهور گرديد . در ۴۱۷ هجری قمری (۱۰۲۶ م) به منظور آموزش عالی در علوم ديني ، ديدار از عرفا و بزرگان و کسب فيض از محضر آنها ، به قصد نيشاپور عزم سفر نمود . در اين زمان ، وي ۲۱ ساله بود و در آنجا ، مدتي به فراگرفتن حديث و علوم ديني پرداخت و بار ديگر به سوي وطن عزيمت نمود .

خواجه عبدالله انصاري به اثر علم و آگاهي و عرفانش در تمام نقاط پر آوازه گرديد و به نام يك عارف و صوفي وال طريقت مشهور شد و علاقمندان زيادي از گوشه و کنار ، بدورش جمع آمدند و از محضرش کسب فيض واستفاده ، معنوي ميکردند .

د سگرتو استعمال تاوانونه او د پريښودو گټې

محمد ابراهيم «شينواری»

کیدو باعث کیږي چې دا هم د اثنا عشر د زخم د پرمختیا لپاره زمینه برابروي.

د سگرتو استعمال د دماغو او زړه د ورورگونو داخلي جدارو ته پړسوي او مجرایي تنگوي چې په نتیجه کې د دغو غړو حجراتو ته اکسیجن په سمه توګه نه رسیږي او د دماغو او زړه د خطرناکو ناروغيو سبب کیږي.

له دې امله چې د سگرت زیانونه ډیر ډېر نو موږ غواړو چې تاسو د دې زیان د شدت اندازه له دې نه معلومه کړئ چې د سگرتو استعمال د انسانانو مرګ د پنځه لویو عواملو په مینځ ته راوړلو کې څومره رول لري؟

د مرګ تر ټولو ستر پنځه عوامل:

۱- د زړه او ورگونو ناروغی.

۲- کانسرونه یا سرطانیناروغی.

۳- دماغی - وعایي ناروغی.

۴- پیسی (غیر مترقبه)

۵- د سږو مزمنی ناروغی.

د دغو پورته ناروغيو مساعدونکي فکتورونه په لاندې ډول دي (چې سگرت یې تر ټولو لوی مساعدونکي فکتور ګڼل کیدای شي)

۱- د زړه او ورگونو د ناروغيو مساعدونکي فکتورونه:

مخاطبي غدي چې نسلونکي مواد افرازي او د میکروبونو د پرمختیا او انتشار د مخنیوي لپاره وظیفه اجرا کوي. د لوګي په واسطه په لوی والي (Hypertropy) او پنډوالي (Hyperplasia) اخته کیږي چې په عادي ډول خپلې دندې سرته نشي رسولې. چې په نتیجه کې د تنفسي ناروغیو د تأسیس او پرمختیا لپاره زمینه جوړیږي.

نور څیرې نو دا څرګنده کړې چې سگرت د کوچني تنفسي لارې په بندیدو کې ډیره زیاته برخه لري او د تنفسي سیستم د خطرناکو انسدادی ناروغيو په رامینځ ته کولو کې برخه اخلي.

- د سگرتو استعمال د معدې او اثنا عشر د زخمونو په پرمختیا او پراختیا کې هم مضر ثابت شوی دی. داسې چې د سگرت لوګي چې مالیکولونه یې د وینې د جریان له لارې ټول بدن ته رسیږي د پانقراس څخه اثنا عشر ته د راتلونکي «بی کاربونايت» د حثی کیدو سبب ګرځي. دغه ماده اثنا عشر ته له معدې څخه راغلي تیزاب خشی کوي او په دې ډول د اثنا عشر د زخم د روغتیا ایا د زخم د نه پیدا کیدو لپاره مرسته کوي. له بلې خوا د سگرتو استعمال د معدې د چټک خالي

د سگرتو استعمال چې څومره د انسانانو په مینځ کې ورځ په ورځ زیاتېږي، هماغومره یې تاوانونه او ضررناکي اغیزی ډیرې پیژندل کیږي.

د سگرتو استعمال ډیرې زیاتې روغتیايي، دیني، ټولنیزې او اقتصادي ستونزې مینځ ته راوړي او استعمالونکي یې نه یواځې ځان بلکه نژدې کسانو او ټولنې ته زیان رسوي.

هغه کسان چې د سگرت د استعمالونکو سره نژدې تماس لري هم د دغو زیانونو له شر څخه په امان کې نه پاتې کیږي او په پاسیف ډول لوګي تیروي چې زیان یې له لومړني حالت څخه زیات دی. که په لنډ ډول په څو بیلګو کې د سگرتو استعمال زیانونه تشریح کړو نو د مسئلې د روښانتیا لپاره په آسانی راشي:

- د سگرتو استعمال د سږو په مینځ کې کوچني ساختمانونه چې د سلیا (Cilia) په نوم یادېږي، تخریبوي. دغه سلیاګانې د تنفسي سیستم د دفاع او د میکروبو د تهدید لپاره ضروري عناصر دي. همداراز په سږو کې د مکروب وژونکي حجرې چې د Macrophage په نوم یادېږي د سگرتو استعمال په وجه خپلې دندې سرته نشي رسولې. له بلې خوا د سږو

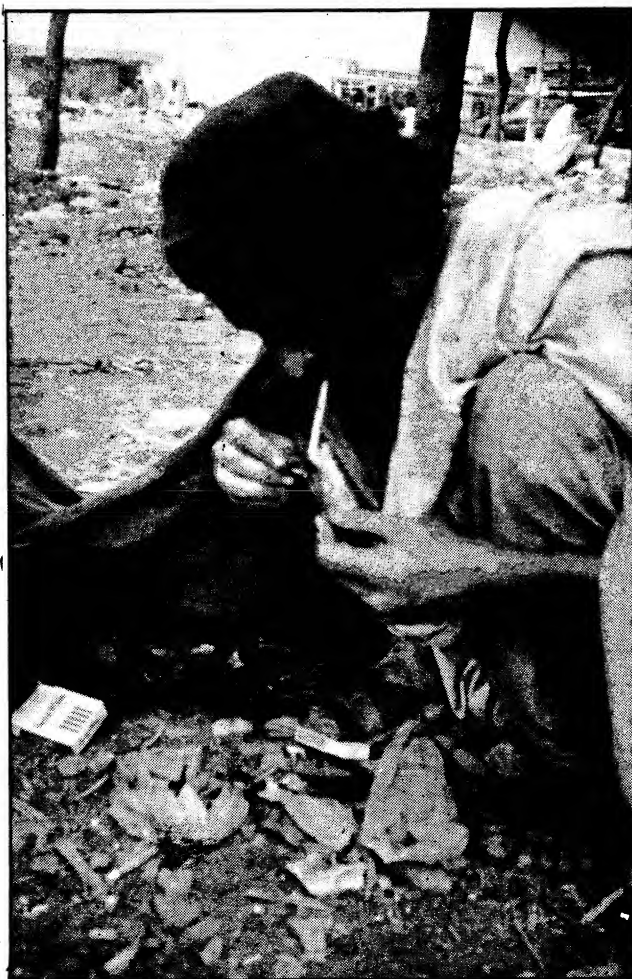
- ۶- د انرژي زياتوالی .
- ۷- تازه تنفس اوساه راکښل .
- ۸- له يوی نه تش چاپيريال .
- ۹- د سگرت دانی له تشولو بېغمی .
- ۱۰- د سوغيدلو له خطر نه بچيدل .
- ۱۱- د اور په واسطه له مړينی خلاصون (۵۰ فيصده) .

- ۱۲- له غاښونو او گوټونه دتباکو د زنگ او قشر ياکوالی .
- ۱۳- د لوگي له منفعل استعمال څخه د کورنی د غړو او چاپيريال ساتنه .
- ۱۴- د کار پيدا کيدو او استخداميدو د چانس زياتوالی .
- ۱۵- د توخي په وړاندی د سيرو د پاکوالی د قوت زياتوالی اود سلييا گانو ساتنه .
- ۱۶- د اکليلی او عمومی دوران پياوړتيا .
- ۱۷- د زړه د حرکاتو د دير زياتوالی مخنيوی .
- ۱۸- د وينی دکارين مونو اکساید د انداز يکمول .
- ۱۹- د زياتو خولو کموالی
- ۲۰- د قمرين په وړاندی د زغم زياتوالی .
- ۲۱- د ورغنی سودا

د مصرف کموالی

- ۲۲- د فزيکی کار لپاره د توانايی زياتوالی .
- ۲۳- اضافی وزگار وخت .
- ۲۴- د ټولنيز فشار کموالی .
- ۲۵- له گناه نه بچيدل .
- د پېغام د نشر په مننه سره

- پريکړه وکړی چی دخپلی روغتيا ، اقتصاد ، ټولنيز دريځ او تر ټولو مهم د يوی دينی وجیبي په خاطر سگرت پريړدی او په ځان ، خوار شاگسناو او ټولنه پيرزوينه وکړی .
- د سگرتود پريښودلو څخه به لاندي گنی لاس ته راوړی .



- ۱- د تنفس بنده والی .
- ۲- د لویولو د حسن پيا لاس ته راوړل .
- ۳- د خوند او مزی د حسن پيا حاصلول .
- ۴- د پیسو سپما .
- ۵- خوب ته لږه اړتيا .

- الف : دتباکو استعمال .
- ب : د وينی لوړ فشار .
- ج : د وينی د سيروم د کولسترول اندازی زياتوالی .
- د : چاغی .
- ه : د شکرى ناروغی (پايت ملبتوس)
- ۲- د سرطان ناروغيو عوامل :
- الف : دتباکو استعمال .
- ب : نامناسب غذايی رژيم .
- ج : د الکولو استعمال .
- د : دنده ايزياو محيطی مخامخ کيدنی .
- ۳- د دماغی (وعايی) ناروغيو مساعدونکو فکتورونه .
- الف : دتباکو استعمال .
- ب : د وينی لوړ فشار .
- ج : د وينی سيروم د کولسترول د اندازی لوړوالی .
- ۴- د سيرو د مزمنو ناروغيو مساعدونکی فکتورونه :
- الف : دتباکو استعمال .
- ب : دنده ايزی او محيطی مخامخ کيدنی .
- ۵- د ددی ډول پيښو علتونه :
- الف : د قوانينو نه مراعاتول .
- ب : د الکولو او نيشه ای موادو استعمال .
- ج : په کورکی وسله ساتل .
- د : روحی فشار او روانی وېجاړتيا .
- سگرت د هغه پنځه لویو عواملو په مينځ ته راوړلو کی برخه لری چی دانسانانو مرگ تر ټولو ستر سببونه دی .
- نوهغه څوک چی سگرت استعمالوی ، پکار ده چی په ټينگ عزم او تصميم سره

حکایات انتباهی لقمان حکیم

ترجمه: دوکتور حفیظ اللہ «سحر»

(۱)

گرگ و بره

بره از رَمه عقب افتاده، راه را کم کرده، و در نزدیک جویباری حیران و پریشان ایستاده بود. گرگی از طرف بالا می آمد. وقتی چشم گرگ به بره افتاد با خود فکر کرد تا دلیلی برای خوردن او پیدا کند. روی این منظور بره را چنین خطاب کرد:

«ای بره بی حیا، آب را چرا گل آلود میسازی نمی بینی که من تشنه هستم؟»

بره گفت: «جناب شما بالای آب هستید و من در پائین. آب از طرف شما بطرف من می آید. پس من چگونه میتوانم آب شما را گل آلود سازم.»

ای بیشرم، بیاد داری که سه سال گذشته مرا دشنام داده بودی؟»

آقا، باور کنید سال گذشته من هنوز تولد نشده بودم.»

«چرا علفهای مرا خوردی؟»

اوه ببخشید آقا، من بره کوچکی هستم و تا هنوز علف نخورده ام.»

چرا از آبیکه به من تعلق دارد نوشیدی؟»

«جناب من هنوز به آب و علف آشنا نیستم زیرا شیر مادرم هم آب است و هم علف»

درین وقت گرگ فریاد کرده گفت:

«ای زبان دراز پس، من دروغگو هستم.» ای بگفت و برو حمله کرد و او را درید.

گرگ، گرسنه غذا میخواهد نه استدلال

همین سلسله ادامه دارد.

شیر دلیر و موش ناتوان

موشی به چنگ شیر گرسنه افتاد. شیر خواست او را بخورد. موش گفت: من يك لقمه پیش نیستم. مرا آزاد کن، شاید روزی به کارتو بیایم. شیر خندید و گفت: ترا رها میکنم، ولی برای شیر از يك موش چه معاونت خواهد رسید؟

این را گفته موش را آزاد کرد به دنبال شکار به پیشه در آمد. اتفاقاً صیادی در آنجا دامی گذارده و در آن طعمه نهاده شیر میخواست طعمه را بخورد، به دام افتاد و همه زور و توانایی که داشت، هر چند کوشید، نتوانست پنדה را پاره کند و از دام بیرون رود. ناگاه همان موش نزدیک آمد و پرسید:

ای، شیرا در چه حالی؟ گفت:

چنین که میبینی؟ موش بی درنگ به جویدن طناب ها مشغول شده گفت: اکنون آزاد شدی.


شیرتکائی به خود داد و از دام بیرون رفت. دانست که در این دنیا گاهی از موش ناتوان کاری ساخته شود که از شیر توانا ساخته نیست.

راضی بودن از زن

واعظی در منبر گفت:

هر کس از زن خود راضی نیست، از جای خود برخیزد. همه ازجا برخاستند، مگر یکی.

واعظ گفت:

الحمدلله که در تمام عمر خود دیدم  را که از زنش راضی است.

آن شخص گفت:

مولانا، ببخشید، زن من سنگ به پای من زده، از آن بابت نمیتوانم از جای برخیزم، والا من کسی بودم که از همه زود تر از جا برمیحاستم

درد و درمان

داکتر صاحب چهارماد میبشد که زیر دست شما معالجه میکنم و عجیب آن که هنوز خوب نشده ام. داکتر: اینجو عجیب نیست چاتم، عجیب اینست که تا حال بطور شده که غرور ای

کلمات بزرگان

هر قومی که جهاد را بگذارد، خداوند دچار فقرشان می‌کند، و در هر قومی که فساد اخلاقی ظاهر شود، خداوند ایشانرا دچار مصیبت عام می‌سازد، ابو بکر صدیق «رض» دنیا را به دو بخش تقسیم فرمود: بخشی را به طلب آخرت اختصاص بده، و بخشی را به طلب حلال بخش سومی برایت ضرر می‌رساند.

ابوذر غفاری «رض» اگر دین ندارید لا اقل در دنیای خویش آزاد باشی.

حضرت حسین (ع) درخت آزادی را نباید گناهگاه یا خون ظالمان آبیاری کرد.

توماس جفرسن آزادی هیچ وقت انتظار ما را ندارد، ما باید در طلبش از دل و جان دریغ نکنیم چه در هیچ سطری از زوایای تاریخ سراغ نداریم آزادی سهل و ساده تحصیل شده باشد. امرسون آزادی این نیست که هر کس هر چه دلش خواست بکند بلکه آزادی حقیقی قدرتی است که شخص را مجبور به انجام وظایف خود می‌کند.

جرج ماگدونالد فکر آزادی همسال و معاصر ظلم و تعدی است و نهضت آزادیخواهی همیشه در اثر مظالم استبداد و شکنجه و آزار مستمکن بوجود آمده است.

ویلیام دوگلاس زنده باد ملتشی که برای زنده داشتن آزادی، زندگی را دوست دارد.

شیخ محمد خیابانی آزادی برای ملتش فرود نمی‌آید بلکه ملت باید آنرا بدست آورد، آزادی نعمتی است که فقط برای آشنائی دست میدهد که سعی و تلاش نمایند.

کرنل آزادی عقیده در بالای سر هر سیاست حاکم است.

شیخ محمد خیابانی هر امری که آزادی را بمخاطره اندازد شایان قبول نیست هر چند از مقامات عالیه و اشخاص مقتدر صادر گردد.

سعد زغلول پاشا آزادی بزرگترین عطیه و موهبتی است که به انسان عطا شده و در قبال آن تمام نعمات و عطایای دیگر بوج و ناقابل و بی مصرف میباشد.

اپیکتوس جوانی ستاره ایست که فقط یکبار در آسمان عمر طلوع میکند.

گزارش فرهنگی از مکه معظمه

روز پنجشنبه تاریخ ۲۵ صفر ۱۴۲۱ هـ ق محفل پر شکوهی به مناسبت ختم سال تعلیمی و اعلان نتایج و توزیع شهادتنامه ها و اهداء جوایز برای شاگردان پیشتاز در مقر مدرسه عبدالله ابن الزبیر واقع مکه مکرمه برگزار گردید که دین محفل علمی محترم سیدجلال آغا نابغه افغانی و همراهان شان از مقامات عالی رتبه کشور عربستان کشور و صدها تن از اولیاء امور شاگردان و افغانهای مقیم آن کشور اشتراک نموده بودند. مجلس با تلاوت آیاتی از کلام الله مجید آغاز گردید، سپس مسئولین آن مدرسه هر يك محترم سیدجلال آغا، سیدنصیر «هاشمی» و احمد جاوید «فیروز» و عده ای از استادان، هر کدام به نوبه خود بیانیه های شانرا ایراد نمودند و در پایان مجلس شهادتنامه ها و هدایا برای شاگردان متفوق و پیشتاز توزیع گردید.

و آنچه قابل تقدیر و یاد آورست که این برنامه به زبان های مختلف فارسی، پشتو، عربی، و از یکی تهیه و ترتیب یافته بود و علاوه بر مقالات و اشعار ترانه های دلچسپ و نمایشات جالبی را در برداشت که سهم گیری فعال و موفقانه شاگردان خورد سال در برنامه های مذکور به رونق آن افزوده بود که مورد قبول تمام حاضرین مجلس واقع گردیده و مایه خوشی و رضائیت همه را فراهم نمود.

بخش های مختلف این محفل از رنج ها و مصائب، و حالت فلاکتبار ملت شهید پرور افغانستان بخون خفته حکایت می نمود که خیلی ها جذاب و تکان دهنده بود و همه را به مسؤولیت های ایمانی و وجدانی شان متوجه می ساخت. و آنها را به فراگیری علم و دانش و مبارزه با جهل و نادانی و سهم گیری در راه باز سازی و اعمار کشور و یران شده افغانستان مظلوم باحفظ وحدت و یکپارچگی دعوت می نمود. کانون تعلیمی و تربیوی افغان سویه علمی و احساس پاک شاگردان را قابل قدر دانسته، کامیابی و موفقیت این مدرسه را در بخش های مختلف علمی و تربیوی و فرهنگی از بارگاه الهی استدعا می نماید، خداوند زحمات و تلاشهای مخلصانه آنها را در راه نشر علم، و تربیه سالم نسل جوان در آن بقعه مبارکه در میزان نیکی شان محاسبه فرماید.

سیدنصیر «هاشمی»
همکار مجله فکر در عربستان سعودی

پاسخ به نامه ها



معنوی ما به ویژه خواهران افغانی مورد تهدید بیگانگان قرار گرفته طلوع مجله فکر در افق مطبوعات کشور که بیانگر آرمان های دیرینه اسلام بوده و از سر چشمه قرآن و سنت آبیاری میشود خیلی شایان قدر است و نشر این گونه مجله به خصوص در دیار هجرت و در چنین شرایط خاص که همه برادران و خواهران ما نیازمند به توجیه درست افکار خود می باشند از ضرورت های مبرم جامعه به حساب میرود.

بنده از شماره اول تا شماره چهارم آن را که از مطالعه خود گذراندم واقعاً آنرا سرا پا یک مجله اسلامی یافتیم و در ضمن خواستم با نوشته های خود افتخار همکاری مجله را کسب نمایم. با احترام . فاطمه پروانی

خواهر محترم فاطمه «پروانی» سلام های متقابل ما را پذیرا شوید از حسن نظر تان در مورد مجله فکر اظهار سپاس نموده آرزو مندیم که همکاری همیشه گی تان را نسبت به مجله خود تان ادامه دهید. به امید سعادت و موفقیت های مزید تان. (اداره)

«به دوستان فرهنگ»

مجله علمی، فرهنگی، اجتماعی و ادبی «فکر» که از طرف کانون تعلیمی و تربیتی افغان به منظور پخش فرهنگ اصیل اسلامی و بازگو نمودن واقعیت های موجوده جامعه ما به یکبار بدست نشر سپرده می شود مجله شما و بیانگر آرمانهای مقدس تان می باشد. امیدوارم کسبه فرهنگیان رسالتمند و دوستداران معارف اسلامی، با ارسال نظریه ها، پیشنهادات و انتقادات بسازنده توأم با مقالات و مضامین علمی و اجتماعی خویش درین خیز بزرگ تعلیم گردیند و بدین طریق در آن زمینه ها تان را تقویت نمایند. با تشکر از شما (اداره)

سلام های گرم خود را خدمت تمام اندرکاران مجله وزین فکر تقدیم میدارم ، امید است که پذیرا شوید .

بعد از آن موفقیت شما را در تهیه ، ترتیب و نشر چنین مجله گرانبهائی مبارکباد گفته و دست آوردهای مزید برایتان از بارگاه ایزد لایزال تمنا دارم.

بی جا نخواهد بود که موجودیت چنین مجله ، که افکار ، و بالاخره سرنوشت جوانان امروزی ما را روشن و به جانب فلاح و بهبودی سوق میدهد ، ارزنده میباشد ، آرزو مندیم شما دوستان عزیز در ادامه و بهبود هرچه بیشتر آن از ته دل کوشا باشید ، ان شاء الله موفقیت دارین نصیب تان و سرخرویی و سرفرازی هم کنارتان خواهد بود .

محترماً !

بنده مدتی چند است که با مجله شما آشنا میباشم ، متأسفانه در جریان این زمان بنا بر مصروفیت های که داشتم نتوانستم همکاری مستقیم خود را با شما آغاز نمایم ، ولی باور داشته باشید که هر لحظه در فکر آن بودم تا افتخار همکاری با شما را کسب نمایم . به همین ملحوظ اکنون همکاری قلمی خود را با ارسال مطلبی در مورد غواصان ، آغاز می کنم . امید وارم که با نشر آن بنده را افتخار بخشیده و دوستی ما را استحکام بخشید . والسلام

خواجه جاوید «شیل غوری»

مدیر مسئول ماهنامه انگلیسی «روزنه نور»

برادر محترم خواجه جاوید شیل غوری!

از حسن نظر تان در مورد مجله خودتان اظهار تشکری میکنیم. مضمون ارسالی تان زیر عنوان «مسمومیت غواصان در اعماق اقیانوس» به اداره مجله رسیده و در همین شماره نشر شده است. امید همکاری های بیشتر تانرا با ما ادامه دهید. موفق و رستگار دارین باشید.

صمیمانه ترین سلام های خود را خدمت تمام کارکنان مجله وزین فکر تقدیم نموده موفقیت های مزید شانرا در پیشبرد فرهنگ والای اسلامی خواهانم. در چنین اوضاع فلاکت بار که همه ارزش های مادی و

چهره ها و نوشته ها

هر که نامخت از گذشت روزگار هیچ ناموزد ز هیچ آموزگار

هر ملت بخاطر تعیین سرنوشت خود و رسیدن به قله های موفقیت و سرفرازی باید بر نامه های زندگی خویش را با الهام از گذشته و در پرتوی مقتضیات شرایط حاضر عیار نماید، ملت مسلمان افغانستان نیز که در فراز و نیشب تاریخ گذشته آکنده از تحولات و انقلابات داشته و مراحل مختلف کشمکش ها را زیر محك تجربه قرار داده است، برای تشکیل جامعه ایده آل اسلامی و تحقق بخشیدن آرمانهای مقدس خود ناگزیر است با ارزیابی دقیق جوانب سلبی و ایجابی حرکت های گذشته و رعایت ضرورت های کنونی مسیر خود را پیماید، لذا بهتر است که فرهنگیان و نویسندگان متعهد بویژه آنهاییکه با حضور در صحنه های مبارزه، چاشنی و شیرینی حرکت های مختلف افغانستان را زیر تجربه قرار داده اند خاطره ها و برداشت های شانرا از وضعیت گذشته توأم با پیشنهادات سازنده، شان برای فردایی بهتر، برشته تحریر در آورده و در خدمت روزنامه ها و مجله ها بگذارند تا در روشنایی آن سر نوشت آینده تعیین گردد.

مجله «فکر» با توجه به اهمیت موضوع ستونی را زیر عنوان
«چهره ها و خاطره ها» اختصاص داده است. البته در آن نوشته ها نویسندگان محترم که بیانگر چنین مطلبی بوده باشد به نشر خواهد رسید.
امید فرهنگیان گرامی با ارسال نوشته های خویش تحت عنوان مذکور همراه بایک قطعه تصویر شان ما را یاری دهند. والسلام.

اداره.

بسمہ تعالیٰ
افرنک
فرما دیا فرناک دلاور نے

علامہ اقبال لاہور فریاد شیرینی و پریشانی افرنک خلیفہ و الشہید

عالم ہمدردی افرنک
مبارک مہربان افرنک
از غاب گران افرنک
از غاب گران افرنک

ای غنچہ می خوابد چو حسن
تسکران